

هشدار!

(...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد)

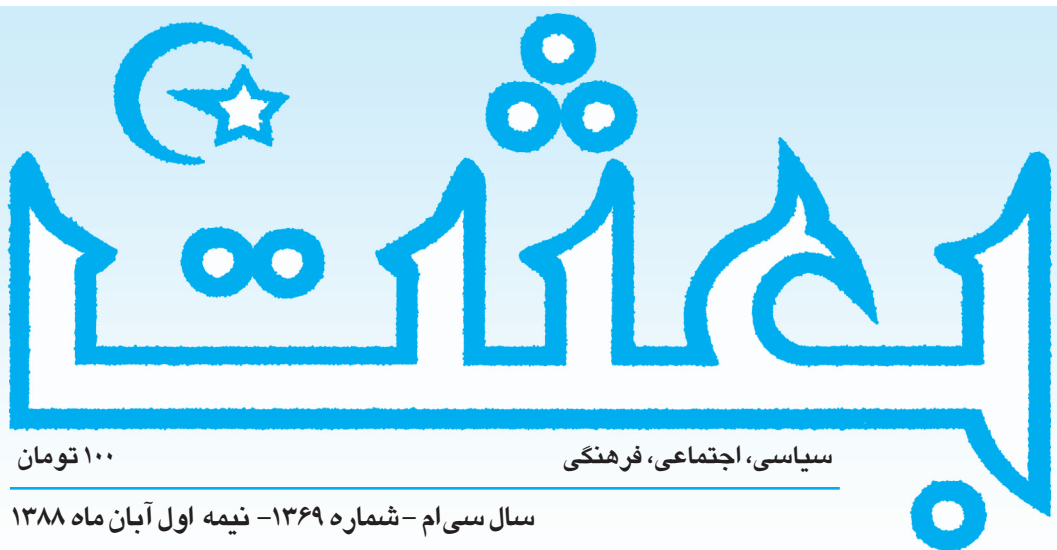
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما

برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا

می کنیم ... دعوی من و شما و همه کسانی که

دعوا می کنند همه برای خودشان است...

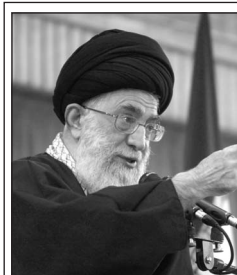
امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



۱۰۰ تومان

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال سی ام - شماره ۱۳۶۹ - نیمه اول آبان ماه ۱۳۸۸



حاشیه های دیدار
نخبگان جوان با
رهبر انقلاب
اسلامی

صفحه ۱۲



در گفت و گو با آیت الله
تسخیری مطرح شد:
چهل و افراط گرایی
مهم ترین موانع
تقریب

صفحه ۴



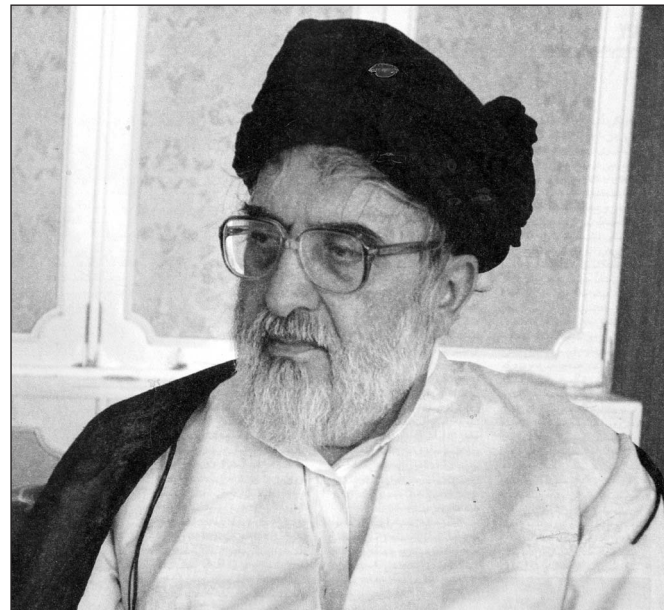
گفت و گو با سید محمود
دعایی درباره اخلاق رسانه ای:
امام گفت
دروغ نگویید
و دشنام ندهید

صفحه ۲

گفتنی هایی ناگفته از یک تبعید^۶ در
گفت و گوی یادآور با حجت الاسلام و
المسلمین سیدهادی خسروشاهی:

تبعید را خودمان لغو کردیم!

صفحه ۶



دکتر قدرت الله علیزاده معاون پشتیبانی و امور مجلس مجمع تقریب:

اندیشه تقریب در بین مدیران کشور نهادینه شده است

صفحه ۵

سید جمال الدین و علم زدگی

صفحه ۱۰

چهل سال تاریخ معاصر قم به روایت استوار



علاقتمندان برای دریافت لوح فشرده مزبور می توانند با مرکز پژوهش کتابخانه به آدرس خیابان انقلاب، مقابل سینمای سپیده، ساختمان فروردین، طبقه هفتم مراجعه، یا با شماره ۰۸۷۶۸۰۶۶۴ تماس حاصل نمایند.

است. در رجال قم درباره وی می نویسد: نویسنده و روزنامه نگار، صاحب روزنامه استوار قم دارای مشی آزادی خواهانه و مدافع مردم است. ایشان به علت مشی مخصوص به خود مورد تعرض حتی جرح و ستم مخالفین واقع شده، ولی همچنان به اصول افکار خود وفادار است.^۵ آنچه به مشکلات استوار مربوط می شود احتمالاً از سال های پس از مرداد ۳۲ بوده است. کسانی که طهماسبی را دیده اند از استقلال رأی، ایستادگی و رابطه او با علما در این زمان خبر می دهند. گویا با تولید آستانه نیز درگیر شده و همین باعث ایجاد مشکلات از طرف رژیم برای او شده است. سایت کتابخانه مجلس عنوان کرده است: بسته دیجیتالی ارائه شده مشتمل بر چهار لوح فشرده و دربرگیرنده چهل سال انتشار این روزنامه است که البته دارای نواقصی در برخی شماره ها است، که با توجه به قدمت و آسیب دیدگی نسخه ای از روزنامه که تصاویر آن به همت یکی از دوستان در اختیار ما قرار گرفت، گریزی از آن نبود.

دین ستیزانه رضاخان به همراه اقدامات اصلاحی او بود.

در ادامه این گزارش آمده است: طهماسبی در شماره اول به بیان مرام و اهداف روزنامه استوار پرداخته و خط مشی خود را بیان می کند. وی هدف استوار را چنین بیان می کند: نخستین آرزوی ما طرفداری توسعه و ترقی اقتصادیات اعم از فلاح، تجارت، صنعت است. بنابراین آنچه مورد توجه استوار در سال اول می باشد مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و به همین دلیل در پوشش اخبار خود کمتر به طرف اخبار سیاسی و تحولات سیاسی آن زمان می رود.

ابوالفضل طهماسبی به سال ۱۲۸۰ش در قم متولد شد و در دهم مرداد سال ۱۳۵۴ش بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان قم مدفون شد. وی روزنامه استوار را از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۵۴ منتشر کرد و در طول مدت انتشار دچار مشکلات فراوانی بوده، نشیب و فرازهای زیادی را دیده، در مبارزات سخت و دشواری وارد شده است.^۴ این دشواری ها به علت مشی سیاسی او بوده که چندین بار مورد اعتراض قرار گرفته

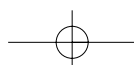
کتابخانه مجلس اقدام به ارائه لوح فشرده روزنامه استوار قم نموده است.

روزنامه استوار قم که انتشار آن از سال ۱۳۱۴ شمسی آغاز شد به صورت هفتگی تا سال ۱۳۵۴ یعنی چهل سال ادامه داشت. در این سال به بهانه بازسازی مطبوعات و در آستانه رستاخیزی کردن همه مردم، دولت اقدام به تعطیل صدها نشریه عمومی و محلی کرد که یکی از آنها استوار بود.

کتابخانه مجلس متن کامل این روزنامه را در چهار دی وی دی به صورت تصویری قابل مشاهده منتشر کرده است.

بر پایه این گزارش اولین شماره روزنامه استوار در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۱۴ منتشر شد و تا سال ۱۳۵۴ به مدت چهار دهه به عمر خود ادامه داد و چهره مطبوعاتی قم در قبل از انقلاب را تشکیل داد. شاید بتوان گفت مطبوعات قم با استوار شناخته می شود.

شهر زیارتی قم هنگام تولد استوار در حال تجربه دو هویت جدید بود، یکی اقدامات آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در مستحکم کردن پایه های حوزه علمیه قم و دیگری تلاش های



گفت وگو با سید محمود دعایی درباره اخلاق رسانه‌ای:

امام گفت دروغ نگویید و دشنام ندهید



فراخوان طرفین قضیه بود. آنها پیشنهاد کردند مسئله به نهادهای نظارتی ارجاع شود، ولی نتیجه خوشایندی حاصل نشد.

دعایی ادامه داد: به دنبال این مسئله شخص اول جامعه ما که همه ملزم به اطاعت از فرامین ایشان هستیم در اظهارات خود رهنمودهای دقیقی داشتند؛ یکی از اظهارات ایشان این بود که ما باید حداقل دافعه و حداکثر جاذبه را داشته باشیم و هیچ‌یک از طرفین قضیه را نیز به دشمن بودن و ارتباط با بیگانه متهم نمی‌کنیم. این یک معیار است که وقتی با کسی مخالف هستیم و حرکت اعتراضی او را هم بر نمی‌تابیم، به سرعت وی را به بیگانه نسبت ندهیم و دست‌نشانده بیگانه و خائن معرفی نکنیم. وی همچنین با بیان اینکه دادن چنین نسبت‌هایی عجولانه و عصبی است، افزود: یکی از پیشکسوتان این کشور و از سرآمدان ولایت‌مدار و پیرو رهبری در جامعه ما یعنی آقای عسکراولادی با صفا و معنویت‌ی خاص در رابطه با سه نفر که الان همه تهمت‌ها به آنها زده می‌شود، قضایاتی بیان کرد و گفت: «نباید اینها را به سادگی از دست بدهیم؛ چرا که اینها در خط انقلاب و پذیرش جامعه منصف و منطق‌گرا هستند». البته ایشان هم نسبت به این دوستان و انعطاف‌نشان ندادن آنها نگران است و ابراز تأسف می‌کند، ولی آنها را به خیانت متهم نمی‌کند، همچنین آنها را از گردونه نظام و انقلاب بیرون نمی‌داند، بلکه بالعکس وجود اجتماعی و خدماتی آنان را از دستاوردهای همین انقلاب می‌داند. اما شاهد بودیم که در برابر چنین اظهارنظری برخی رسانه‌ها و افراد با خشونت و تندی عکس‌العمل نشان دادند. دعایی همچنین با بیان این مثال، «برخورد عجولانه و احساسی» را از جمله دلایل عمده بروز بی‌اخلاقی در برخی رسانه‌ها برشمرد و یک‌طرفه عمل کردن را آفتی برای آنها دانست و گفت: فرض کنید رسانه ملی ما در ارائه آن‌چه علیه یک جریان است خیلی سخاوتمندانه و جدی عمل می‌کند و همه حواشی و اطراف یک قضیه را بیان می‌کند و به درستی ادعایش هم رسیدگی نمی‌کند، ولی من کمتر دیده‌ام به طرف مقابل مجال و امکان دفاع بدهد یا امکان پاسخگویی برایش قائل باشد؛ در حالی که این رفتار از اخلاق اسلامی به دور است. وقتی یک رسانه یک طرف را به تمامی و با علاقه جانبدارانه منعکس کند، ولی مجال هیچ دفاعی به طرف مقابل ندهد و هیچ امکانی را فراهم نکند که جامعه نسبت به واقعیات افکار آن طرف آشنا شود، این نوعی جفا و دوری از اخلاق اسلامی است.

دعایی با ابراز تأسف از محقق نشدن منویات مقام معظم رهبری از سوی برخی رسانه‌ها و جریانها افزود: من تأسف می‌خورم که به منویات مقام معظم رهبری و تأکیدات ایشان در جذب افکار و توجه به مفاخر و اندیشه‌ها کمتر توجه می‌شود. گاهی دیده‌ایم نهادهای رسمی به تقلید و پیروی از کانون‌های متعصب یک

حتی بالاتر دانسته است. اگر مثلاً مخاطب یک روزنامه، صفحه‌های آن روزنامه را باز کند و ببیند آغوش بازی او را دربر گرفته و با مهر و محبت و دلیل و برهان با او صحبت می‌کند، این امر بسیار تفاوت دارد با اینکه مثلاً یک مشت گره کرده، به سوی او باز شود و با واژه‌های خشن، قهرآلود و عتاب‌آلود از او استقبال کند؛ البته من قصد ندارم به ابراز احساسات و برخورد مسئولانه برخی رسانه‌ها که مصلحت را در صراحت بیشتر که گاهی با خشونت نیز همراه است، می‌بینند، خرده بگیرم، ولی تصور من این است که از نظر اسلامی وقتی می‌خواهیم مقوله‌ای را حتی در دفاع از خود بیان کنیم، باید به بهترین شیوه عرضه کنیم. قرآن کریم به صورت یک اصل عام و غالب، حتی در مورد غیرمسلمانان می‌فرماید: دیگران را با حکمت و موعظه حسنه به راه خدا دعوت کنید و با آنها به طریقی که بهتر و زیباتر و اثرگذارتر است مجادله و گفت‌وگو داشته باشید، چه رسد به مسلمانان.

وی خاطرنشان کرد: ما تابع و پیرو مکتبی هستیم که بنیانگذار آن برای اتمام مکارم اخلاقی آمده است. این رسول گرامی در موارد متعددی مخالف بسیاری از تندگویان و ناسزاگویان بود و در برخورد و پاسخ به آنها دارای یک مشی معین بود و آن مشی برای ما الگو و اصل و قاعده است. روشی که خلاف قاعده باشد دلیل می‌خواهد نه خود قاعده و طبیعتاً از آن الگو نمونه‌های والا و فراوانی داریم. دعایی در ادامه اظهار کرد: گاهی تأسف خورده‌ام که یک شخصیت فرهیخته و ارجمند در نظام جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌ای مورد اتهام واقع شده و وقتی آن بزرگوار برای پاسخ به آن نشریه متوسل شده، نشریه از چاپ توضیح ابا کرده است. آن بزرگوار به ما متوسل شده بود و می‌گفت من حق دارم در این جامعه از خودم دفاع کنم و ناگزیر از پاسخ به اتهامات آن نشریه هستم، ولی آن نشریه پاسخ مرا منعکس نمی‌کند. ما این افتخار را داشته‌ایم که متن پاسخ را منتشر کرده‌ایم، آن هم بدون اینکه به رسانه صدمه‌رساننده اشاره‌ای کنیم. ای کاش دوستانی که مسئولان اداره چنین رسانه‌هایی هستند، انصاف بیشتری می‌داشتند و اجازه می‌دادند یک فرد آسیب‌دیده از ناحیه آنها به طور کامل از خود دفاع کند و به آن‌چه حق است، برسد. البته ما به رسانه‌ها و روزنامه‌ها احترام می‌گذاریم و با همکاران مطبوعاتی‌مان برادریم و برای آنان نیز حرمت قائلم؛ هرچند اختلاف نظر و روش هم داشته باشیم. مدیرمسئول روزنامه اطلاعات در ادامه گفت وگویی خود با ایسنا با اشاره به برخی بداخلاقی‌های رسانه‌ای در شرایط امروز در کشور اظهار کرد: برای نمونه در مورد اخیر انتخاباتی صورت گرفت، نتیجه آن برای برخی جریانها و کاندیداها مطلوب واقع نشد و به صورت طبیعی اعتراضاتی انجام شد. در برخورد با این اعتراضات جریان‌هایی برآشفتنند و عکس‌العمل‌هایی نشان دادند. همچنین در برخورد با این موضوع از سوی هر دو جریان عمده کشور اظهاراتی صورت گرفت و یک طرف، قاطعانه طرف دیگر را وابسته به دشمن، خائن و جنایتکار توصیف کرد، اما فرهیختگان جامعه و کسانی که مسئولیت اداره جامعه ما را به عهده دارند برای قضاوت در این امر اقداماتی کردند که یکی از اقدامات جالب و زیبا،

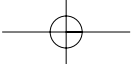
روزنامه اطلاعات و نماینده امام(ره) در این مؤسسه از سوی شخص امام خمینی(ره) نیز اشاره کرد و افزود: در حکمی که امام(ره) به من دادند و صیایبی موجود بود. توصیه‌ای که امام داشتند این بود که از امکانات مطبوعاتی‌یی که در اختیار داریم در خدمت به مستضعفان جامعه بهره‌برداری شود و بی‌طرفی کامل را لحاظ کنیم. من جزو اولین افرادی بودم که به کانون توحید رفتم و در حزب جمهوری اسلامی اسم نوشتم و وقتی امام(ره) امر کردند که در مؤسسه اطلاعات باشم و بر رعایت بی‌طرفی تأکید کردند، من عضویت خود در حزب را معلق کردم. البته فرم را پس نگرفتم، ولی دیگر به شرکت در جلسات حزب ادامه ندادم. مدیرمسئول روزنامه اطلاعات در ادامه یادآور شد: یکی از زیباترین تذکراتی که امام(ره) به ما دادند این بود که فرمودند شما به جای اینکه خبر مربوط به من را تیترو اول کنید و عکس من را در صفحه اول بیاورید، به سراغ زحمت‌کشان و تولیدکنندگان که اثری را خلق و به مردم خدمت می‌کنند بروید و کار و خدمات شبانه‌روزی آنها را عرضه کنید. این تذکر برای ما بسیار شیرین و آموزنده بود. بعد از رحلت امام خمینی(ره) منویات ایشان را مقام معظم رهبری با همان هوشمندی دنبال می‌کنند و خوشبختانه با نظارت دقیق و رهنمودهای ایشان، ما موفقیت‌های زیادی داشته‌ایم. دعایی در ادامه گفت وگو با ایسنا یکی از معیارهای کار صحیح در روزنامه‌نگاری را وجود کمترین افراد آسیب‌دیده از ناحیه یک رسانه برشمرد و افزود: اگر شکایت از یک رسانه و اعتراض به درج یک مطلب در آن و سرانجام بازخواست کردن از یک مسئول در رسانه ملاک باشد، من این افتخار را دارم که از ابتدای کار یعنی از اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ تاکنون به هیچ دادگاهی احضار نشده‌ام. وی اضافه کرد: تنها یک بار از ما شکایت شد و شاک‌ی هم حق داشت؛ چرا که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ که آقای ناطق نوری رقیب آقای خاتمی بودند، مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات درج شد که در آن ضمن تجلیل از آقای خاتمی و تحسین ایشان به نوعی تعریضی نسبت به آقای ناطق نوری انجام شده بود که ستاد ایشان از ما شکایت کرد، ولی آقای ناطق با بزرگواری و جوانمردی شکایت را پس گرفت و مسئله به دادگاه کشیده نشد. مدیرمسئول روزنامه اطلاعات راستگویی، حقیقت‌گویی، مستندگویی و دامن‌نزدن به شایعات را از جمله معیارهای مهم یک رسانه اخلاق‌گرا برشمرد و اضافه کرد: فرض کنید در جامعه، بحرانی به وجود آید و به دنبال آن بحران یک حرکت قضایی صورت بگیرد و افرادی متهم شوند. طبیعتاً به صرف مطرح شدن اتهام نمی‌شود اعتماد کرد و با شتاب به انتشار مطالبی پرداخت که به حقوق آحاد مردم و عرض و آبروی آنان آسیب بزند؛ چرا که یک قضاوت اولیه است و متهم باید دفاع کند. پیش از صدور نهایی حکم و قطعی شدن آن و دفاع متهم، آن‌چه مطرح می‌شود به عنوان اتهام و دامن‌زدن به یک جو ملتهب در جامعه تلقی خواهد شد. ما تلاش می‌کنیم از این جو فاصله بگیریم و به دامن‌زدن به التهاب و ترویج یک اتهام اثبات‌نشده کمک نکنیم.

دعایی حرمت‌گذاری به مخاطبان را یکی دیگر از معیارهای رسانه سالم برشمرد و افزود: روایات دینی ما حرمت مؤمن را هم‌طرز حرمت کعبه یا

راستگویی، حقیقت‌گویی، مستندگویی، دامن‌نزدن به شایعات، حرمت‌گذاری به مخاطبان، وجود کمترین آسیب‌دیده از ناحیه یک رسانه و پرهیز از دروغگویی و فحاشی از جمله مهم‌ترین شاخص‌ها و معیارهای یک رسانه اخلاق‌گرا می‌است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی، مدیرمسئول روزنامه اطلاعات و نماینده ولی‌فقیه در موسسه اطلاعات اینها را چکیده مهم‌ترین شاخص‌هایی عنوان می‌کند که در تعریف "رسانه اخلاق‌گرا؛ رسانه سالم" می‌توان به آن اشاره کرد. مدیرمسئول روزنامه اطلاعات و نماینده ولی‌فقیه با اشاره به اولین فعالیت‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای‌اش در دوران پیش از انقلاب اظهار کرد: به یک معنا می‌توان گفت اولین حرکت تبلیغی و رسانه‌ای ما به نوعی رسانه‌گفتاری بود. این تجربه که ما در خارج از کشور در کنار حضرت امام(ره) داشتیم، بهره‌گیری از یک موج رادیویی بود. این حرکت در ابتدا بیان نهضت روحانیت در ایران و سرانجام اداره "صدای روحانیت مبارز ایران" بود. ما شروع بهره‌گیری از این موج رادیویی را بدون اطلاع امام(ره) انجام دادیم و صرفاً با ارتباط با مرحوم حاج آقا مصطفی‌فرزند شهید ایشان این اقدام صورت گرفت. وی یادآور شد: پس از اطلاع امام(ره) و مسئولیتی که احساس می‌کردند، ایشان دو نصیحت به ما کردند، اول اینکه دروغ نگویید و دوم اینکه دشنام ندهید. جالب این جاست که من برای مسئله دروغ‌گفتن از ایشان مدرک خواستم و پرسیدم شما کدام‌یک از عرایض ما را دروغ دانسته‌اید که ایشان با بزرگواری به نکته‌ای که در دفاع از خودشان بیان کرده بودیم و به نوعی خارج از واقعیت بود اشاره کردند.

دعایی با اشاره به نکته‌ای که امام(ره) به عنوان مصداق دروغ از آن یاد کرده بودند، گفت: خاطرم هست مرحوم شهید چمران در زمانی که عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا بود، جزوه‌ای را در دفاع از امام(ره) و تبیین جریان‌های ۱۵خرداد نوشته بود. شاه و اطرافیانش مدعی بودند امام حامی فتوایلیسم و خود نیز زمین‌دار بوده‌اند. شهید چمران در پاسخ به این اتهامات نوشته بود پیشوای این نهضت یعنی آیت‌الله خمینی حتی یک وجب زمین هم ندارد. امام(ره) فرمودند این مسئله واقعیت ندارد و ما در خمین زمین داریم و در آنها کشاورزی می‌شود، البته این زمین‌ها در اختیار اخوی من است و درآمد حاصل از آنها را هم به بستگان نیازمند یا دیگر فقرا می‌دهیم، ولی این طور نیست که ما یک وجب زمین نداشته باشیم. شما باید راست بگویید. مدیرمسئول روزنامه اطلاعات اضافه کرد: امام(ره) همچنین تأکید کردند فحش و ناسزا ندهید؛ چرا که صرف بیان حقیقت و ارائه مستندات و واقعیات، دشمن را افشا می‌کند. ما با رعایت این تذکرات کار خود را شروع کردیم و حدود هفت سال این برنامه ادامه داشت و منشأ برکات زیادی شد؛ چنان که در آن شرایط، ما موفقیت‌های خوبی در بیان دیدگاههای حضرت امام(ره)، افشای ماهیت دشمن و ارائه راه و رسم مبارزه کسب کردیم. پس از توافق دو رژیم حاکم بر ایران و عراق و رسیدن به تفاهم و آشتی، آن امکان متوقف شد. وی به موضوع انتصاب خود به سمت مدیرمسئول



پدیده هنری را برنتافتند و آن را طرد کردند، ولی وقتی مقام معظم رهبری از آن پدیده اطلاع یافتند، آن را پذیرفتند و حتی تأکید کردند که ارائه و عرضه شود. این امر فاصله بسیار زیاد بین برداشت و تلقی مقام معظم رهبری را با آن چه گاهی در برخی نهادهای رسمی اتفاق می افتد، نشان می دهد.

وی با یادآوری اینکه در زمان حضرت امام(ره) نیز گاهی با پدیده های هنری برخورد نادرست می شد، اظهار کرد: خاطرم هست که یک جریان دگم در ابتدای انقلاب قصد داشت تلاش های هنری در زمینه موسیقی را محدود کند و با ارائه و طرح سوالات به نحوی که پاسخ آن به نفع پرسش کننده باشد، می خواست برای تحریم و محدودکردن این گونه فعالیت های هنری از امام(ره) فتوا بگیرد؛ ولی پاسخ امام(ره) به آن سوالات بسیار هوشمندانه و مترقیانه بود. دعایی اضافه کرد: امام حتی برای اینکه این امر محقق شود پذیرفتند در حضور ایشان در حسینیه جماران، انواع و اقسام آلات موسیقی به کار گرفته و به طور زنده اجرا شود. در آن زمان سرود شهید مطهر^۲ در حسینیه جماران اجرا شد و همه انواع سازها اعم از سازهای بادی و زهی و غیره در آن اجرا به کار رفت. در این سرود همخوانی خانم ها و آقایان نیز انجام شد و کار بسیار جالبی صورت گرفت.

امام(ره) نیز از ابتدا تا انتهای کار را شنیدند و تماشا کردند و به این ترتیب به جامعه همانندند که چنین اموری با این ویژگی ها ایرادی ندارد و می تواند عرضه شود. مدیرمسئول روزنامه اطلاعات همچنین اظهار کرد: اینها فاصله هایی است که انسان بین نظریات رهبری و برخی افراد صرفاً متعصب ملاحظه می کند. در شرایط فعلی نیز تصور من این است که منویات مقام معظم رهبری متفاوت از برخی تندروی های ناروایی است که صورت می گیرد. تأکید ایشان در بصیرت داشتن تأکید راهگشایی است و اگر دوستان هر دو طرف با تفاهم و بصیرت بیشتری به مسائل بنگرند، به نتایج مطلوب تری می رسند. وی در ادامه معیاری روشن برای موفق بودن یا موفق نبودن مسئول یک رسانه ارائه کرد و گفت: اگر مسئول یک رسانه در پایان کار روزانه یا هنگام شب که به خانه بازمی گردد، وجدان آسوده ای داشته باشد، باید بداند موفق است ولی اگر دغدغه داشته باشد که چند نفر را اغوا کردم یا به حیثیت چند نفر صدمه زدم، وای بر او.

دعایی در ادامه، شیوه برخورد مسئولان با رسانه ها را برای میدان دارشدن رسانه های اخلاق گرا در جامعه بسیار مؤثر دانست و تصریح کرد: اگر مسئولان اجرایی، یک رسانه مثلاً فحاش و خشن را صرفاً به این دلیل که حامی آن هاست،

تشویق کنند و به آن بها بدهند، ترویج بد اخلاقی است. برعکس، اگر یک رسانه مراعات کننده مسائل اخلاقی و اصول روزنامه نگاری صحیح را صرفاً به این دلیل که اظهارات آنها را چون نسبت به آنها یقین نداشته یا آن اظهارات را به حال جامعه مفید نمی دانسته، انعکاس نداده تویخ و طرد نکنند، این یک خدمت است.

مدیرمسئول روزنامه اطلاعات و نماینده ولی فقیه در این روزنامه ادامه داد: گاهی با برخورد نابجای برخی مسئولان نسبت به رسانه ای مواجه می شویم که همراه یا حامی آنها نبوده است و می بینیم که آن رسانه طرد می شود؛ این مصداق بد اخلاقی و بی توجهی است. اگر این طور نباشد و حتی برعکس، یک فرد مسئول از رسانه ای که متین بوده و اصول اخلاقی را رعایت کرده و به دلایلی در ارائه دیدگاه های او کوتاهی کرده، نرنجد، بلکه با آن رسانه ارتباط برقرار کند، این کار او نمونه ای از انصاف و خوش اخلاقی است. وی در ادامه در ارزیابی از انتخاب شعار "رسانه اخلاق گرا؛ رسانه سالم" اظهار کرد: ضرورت مطرح شدن این شعار در شرایط امروز از نان شب هم واجب تر است. باید واقعاً بتوان این مسئله را در جامعه منعکس کرد که بد اخلاقی وجود دارد و جامعه از این بد اخلاقی ها آزرده

آیت الله موسوی اردبیلی:

بعضی ها با خیال خدمت و ارادت به اهل بیت(ع) کارهایی می کنند که بزرگنمایی و غلو است



آیت الله موسوی اردبیلی گفت: شیعه و ائمه اطهار(ع) آنگونه که باید در میان مسلمان و غیرمسلمان معرفی نشده است.

به گزارش ایسنا، این مرجع تقلید گفت: در بعضی از مواقع حق و باطل با یکدیگر درآمیخته

می شود. بعضی از افراد با خیال خدمت و ارادت گاهی کارهایی انجام می دهند که بزرگنمایی و غلو است که اگر خود امام حاضر بودند آن را نقض می کردند که متأسفانه این یک آفت همگانی است. ایشان با بیان اینکه در انجام امور باید یک فرد متخصص به کار حضور داشته باشد و اطرافیان نیز از وی حرف شنوی داشته باشند، تأکید کرد: تنها دوستی و ارادت اهل بیت(ع) کافی نیست بلکه در کنار آنها شناخت نیز لازم است تا کارها در مسیر صحیح خود قرار بگیرد.

آیت الله موسوی اردبیلی با اشاره به لزوم توجه هرچه بیشتر به معارف اهل بیت(ع) گفت: درباره فضایل اهل بیت(ع) هرچقدر تبلیغ شود باز هم کم است.

این مرجع تقلید افزود: برخی مداحان اهل بیت و مبلغان دینی در سخنرانی و مداحی های خود اشعاری را بر زبان می آورند که این اشعار در واقع غلط است و حتی مورد قبول اهل بیت(ع) هم

نیست.

آیت الله اردبیلی اظهار داشت: این معضل به یک آفت بزرگ برای همگان تبدیل شده است. ایشان افزود: دراین باره باید حدود را حفظ کنیم تا حق و باطل از یکدیگر قابل شناسایی باشد زیرا راجع به رویداد کربلا اختلاف بسیاری است و همه آنچه که از جانب دوست و گاه دشمن نقل قول می شود دارای تضادهایی است که درستی آن معلوم نیست.

ایشان تصریح کرد: شرایط به گونه ای است که اگر کسی این سخنان را مورد انتقاد قرار دهد آن گاه او را به بی دینی و عدم پذیرش ولایت متهم می کنند. ایشان گفت: من خود در تلویزیون دیدم که یک سخنران مذهبی در بیان مدح امام صادق(ع) می گفت آن حضرت از آن درجه از کمالات برخوردار بود که حتی پیغمبر گرامی اسلام هم به گرد آن نرسید. ایشان افزود: چنین اظهاراتی را نباید گفت و حتی برخی از سخنان اهل بیت(ع) مانند بعضی از سخنان امام

است و در نتیجه باید با هم مهربان و صمیمی باشیم و در عین حال انتقاد و اعتراض و استدلال هم داشته باشیم، ولی مرزهایی را بین خطا و خیانت قائل شویم و یک خطا کار را خائن ندانیم. نباید به صرف اینکه یک بیگانه از حرکتی در جایی استقبال کرد، فوراً همین کافی باشد برای اینکه افراد را وابسته به بیگانگان و عامل آنها بدانیم. اگر بتوانیم این رعایت ها را در جامعه جا بیندازیم کار بزرگی انجام داده ایم. دعایی همچنین در پاسخ به این پرسش که آیا از خط مشی خود در روزنامه اطلاعات راضی هستید؟ گفت: از این نظر که به کسی صدمه نزده ایم و آبروی کسی را نریخته ایم، کاملاً راضی هستم و احساس آرامش می کنم، ولی از این نظر که گاهی نتوانسته باشیم در ارائه مطلبی که به آرامش جامعه و آموزش دقیق آن کمک می کند به شایستگی عمل کنیم، گاهی افسرده هستم؛ به همین دلیل همواره از دوستان صاحب قلم با التماس می خواهم همت کنند و مطلب بنویسند و اگر گاهی توفیق پیدا نکرده ام مطلبی از آنها دریافت کنم تأسف خورده ام، ولی از این نظر که به شخصیت کسی توهین نکرده یا به آبرو و حیثیت کسی و نیز به آبرو و حیثیت نظام آسیب نزده ایم، راضی و خشنود هستم.

رضا(ع) نیازی به علنی کردن ندارد.

ایشان در ادامه سخنان خود با تأکید بر شناخت و درک صحیح از معارف اهل بیت تصریح کرد: این مسئله اهمیت فراوانی دارد و به آن باید توجه کافی شود چرا که توجه مانسبت به این خاندان نباید تنها به ابراز دوستی و محبت خلاصه شود.

ایشان جمع آوری احادیث اهل بیت(ع) از جمله امام هشتم شیعیان و تدوین موسوعه حضرت رضا(ع) را از کارهای ضروری برای حفظ آثار ارزشمند آنان عنوان کرد و افزود: در خصوص آشنایی با معارف اهل بیت کارهای خوبی هم صورت گرفته که از جمله آن ساخت سریال امام رضا بوده است که البته برخی نواقص هم در آن وجود داشت.

آیت الله اردبیلی در ادامه سخنان خود توجه آستان قدس رضوی را در برقراری امکانات برای پذیرایی از زائران آن حضرت ضروری دانست و اظهار داشت: باید این آستان برای زائران فقیر و تنگدست زائرسرایی تدارک ببیند.

دکتر سید حسین نصر و کرسی شیعه شناسی

فرصت از دست خواهد رفت.

در ادامه این مطلب می خوانیم پس از صحبت عمومی ایشان فرصتی دست داد تا در گپی خصوصی نامه ای که به هنگام نوشتن رساله دکتری ام برایشان نوشته بودم و پاسخ ایشان را به خاطرشان بیاورم و به صورت فشرده درباره مسائل مختلف با ایشان صحبت کنم. از جمله از ایشان پرسیدم آیا درست است که شما آمدن خود به ایران را مشروط به دعوت رهبر معظم انقلاب کرده اید؟ گفت بلی ولی نه به این معنا که ایشان شخصاً مرا دعوت کنند بلکه به این معنی که شخص ایشان تضمین کند برای من مشکلی ایجاد نمی شود؛

هم با استفاده از جایگاهی که داشتم کوشیدم اساتیدی از ایران برای تصدی گری این کرسی ها اعزام شوند و اکنون هم همین هدف را تعقیب می کنم.

این عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) به نقل از سید حسین نصر ادامه می دهد: من به دلیل مقبولیتی که نزد رئیس دانشگاه جورج واشنگتن دارم امکان راه اندازی یک کرسی شیعه شناسی را دارم و برنامه و سرفصل این رشته هم آماده است و تنها نیازمند کمک مالی ایران برای پشتیبانی این کرسی هستم و اگر ظرف دو سال آینده که من هنوز بازنشته نشده ام این کار صورت نگیرد این

رئیس دفتر حفاظت منافع و تنی چند از کارکنان دفتر و آقای بحرینی مسئول سابق دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه شهید بهشتی و مسئول کنونی مرکز اسلامی واشنگتن هم در میهمانی شرکت داشتند.

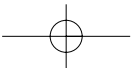
الویری افزوده است: در این دیدار آقای نصر که ظاهراً برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی پا به دفتر حفاظت منافع ایران می گذاشت با مروری بر وضعیت مطالعات اسلامی و شیعی در آمریکا گفت پیش از انقلاب تمامی کرسی های اسلام شناسی در اختیار یهودیان بود و اکنون تمام کرسی های شیعه شناسی در اختیار بهایی ها! من پیش از انقلاب

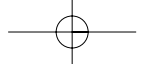
در آمریکا دیدن آقای دکتر نصر بود و از همان روزهای نخست ورود به واشنگتن هم پیگیری های زیادی در این زمینه انجام دادم. پس از بازگشت دوباره به واشنگتن دکتر قمرالهدی که او هم قول داده بود موضوع ملاقات را پیگیری کند به من گفت دفتر آقای دکتر نصر اطلاع داده قرار است ایشان ملاقاتی با هیئت ایرانی داشته باشند و لذا وقت اختصاصی نخواهند داد.

در ادامه این مطلب می خوانیم این ملاقات عمومی در دفتر حفاظت منافع ایران صورت گرفت. افزون بر هیئت ایرانی، تنی چند از اساتید ایرانی و غیرایرانی و نیز آقای دکتر رحمانی

سفرنامه حجت الاسلام محسن الویری عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) به کشور آمریکا که به تازگی از سوی این دانشگاه در اختیار علاقمندان قرار گرفته، حاوی نکاتی قابل توجه است که از آن جمله اولین حضور دکتر سیدحسین نصر در محل دفتر حفاظت منافع ایران در واشنگتن و طرح مباحثی در خصوص سفر به ایران و جریان روشنفکری دینی در کشور است.

در این سفرنامه که مربوط به حضور سال گذشته این استاد دانشگاه در آمریکا است، با اشاره به تمایل الویری به دیدار با سیدحسین نصر آمده است: یکی از آرزوهای من





در گفت وگو با آیت الله تسخیری مطرح شد:

چهل و افراط گرایی مهم ترین موانع تقریب



را تامین کرده و موفقیت آمیز باشند؟

سعی مجمع تقریب این است که موضوعات انتخابی در هر کنفرانس، هم به تقریب و اهداف آن ناظر باشد و هم یکی از مشکلات مهم جهان اسلام را مطرح کند و راه حل هایی را در راستای حل آن مشکل ارائه دهد. به عنوان مثال کنفرانس سال گذشته به چالش های فراروی امت اسلامی پرداخت و راه حل های مطلوبی را بررسی کرد. در واقع در این کنفرانس ها مهمان های عالی رتبه ما به ارائه راه حل هایی همت می گمارند که ناظر بر مشکلات جهان اسلام است. همچنین حضور این افراد در ایران سبب می شود تا آنها با علمای شیعه و اهل سنت آشنایی پیدا کنند و پس از بازگشت این ایده ها و بینش ها را در مناطق خود تبلیغ کنند. در این زمینه تاکنون صدها مقاله نوشته شده است که نشان می دهد این افراد پس از حضور در ایران از روحیه ای باز و ذهن آزاد مردم ایران تعریف کرده اند. مسائلی از این دست نشان دهنده موفقیت این اجلاس هاست به گونه ای که می توان گفت که امروزه این کنفرانس ها یک روند و یک جریان فرهنگی بزرگ در جهان اسلام را به وجود آورده است.

از نظر شما به طور کلی چه مشکلاتی فراروی تقریب مذاهب اسلامی وجود دارد؟

بزرگ ترین مشکل پیش روی تقریب مذاهب اسلامی، توطئه های دشمنان است. دشمنان امت اسلامی، غربی ها و استکبار جهانی می دانند که اگر بیداری اسلامی گسترش یابد، به منافع آنها تا چه اندازه ضربه وارد می شود و یا اگر وحدت امت اسلامی به وجود بیاید طرح های آنها خنثی شده و در امت اسلامی پیشرفت های مهمی پیدا خواهد کرد. لذا دشمنان همواره علیه این وحدت، توطئه چینی و شایعه پراکنی کرده و مزدورانی را در این راستا تحریک می کنند. مشکل دیگر در راه تقریب، جهل است. متأسفانه خیلی از پیروان مذاهب اسلامی نسبت به ایده های مذاهب دیگر جاهلند و تصورات باطلی دارند که این تصورات، آنها را وادار می کند که نگاه نادرست و غلطی نسبت به مذاهب دیگر پیدا کنند.

افراط گرایی را می توان از دیگر مشکلات پیش روی شکل گیری وحدت و تقریب مذاهب دانست. تعصب خارج از حد، افراد را وادار می کند که اقدام به تکفیر دیگران یا تهمت بدعت گذاری به آنها نسبت دهند که این جریان، همواره موجب فتنه و اختلاف شدید می شود.

یکی دیگر از مشکلات، مساله رفتارهای تحریک کننده از سوی پیروان یک مذهب علیه دیگر مذاهب است. این رفتارها و اهانت ها به ایجاد روحیه نفرت و بدبینی منجر شده و زمینه را برای

است. در کنفرانس های سران و وزرای خارجه کشورهای اسلامی این ایده به عنوان یک ایده استراتژیک در طرح های ۱۰ ساله قرار گرفته است. اخیراً طبق راهکار مقام معظم رهبری، مجمع تقریب مذاهب سندی برای وحدت اسلامی به عنوان یک میثاق و سند استراتژیک تهیه کرد که حدود سه هزار نفر از علمای بزرگ و متفکران جهان اسلام آن را امضا کردند. در پی تهیه این سند، مجمع تقریب توانست کارهای عملی مفیدی را انجام بدهد. به عنوان نمونه ایجاد محبت و مودت بین علمای شیعه و اهل سنت در عراق و یا توافق بین علمای پاکستان در زمینه های گوناگون از موارد تاثیر گذاری است که مجمع تقریب پس از این مساله دنبال کرد. البته معتقدم هنوز ما در اول راه قرار داریم و راهی طولانی برای رسیدن به آرمان نهایی در پیش است. به اعتقاد بنده باید ایده تقریب به همه متفکران و مراکز علمی و دانشگاه راه یابد و بعد از آن به عنوان یک ایده اصیل اسلامی در بین توده های مسلمان گسترش یابد.

یکی از مسائلی که در بحث تقریب مذاهب اسلامی مطرح است، افزایش شمول مخاطبین این بحث هست. پرسش این است که تا چه میزان مجمع جهانی توانسته است شمول مخاطبین خود را گسترش بدهد؟

برای رساندن پیام تقریب، راه های زیادی طی شده است. یکی از این راه ها، تالیف کتب مختلف است. این کتاب ها نشان می دهند که مشترکات بین مذاهب بسیار زیاد است و شاید از ۹۰ درصد کل مسائل زندگی تجاوز کند. همچنین از طرف مجمع تقریب، مجله هایی به زبان های فارسی، عربی، انگلیسی، اردو، روسی و فرانسه منتشر می شود که نشان دهنده و تبیین کننده ایده تقریب است. همچنین تاکنون صدها هیأت از طرف مجمع تقریب در کنفرانس های جهانی شرکت کرده اند. کنفرانس عظیمی هم هر سال در تهران در هفته وحدت برگزار می شود که بسیاری از شخصیت های سرشناس از سراسر جهان برای شرکت در آنها دعوت می شوند. همچنین امروز اعضای مجمع عمومی ما نیز از بیش از ۲۰۰ نفر از کشورهای گوناگون جهان می باشند. بنابراین تاکنون سعی کرده ایم همه راه ها را طی کنیم تا ایده تقریب را به همه مسلمانان و جوامع اسلامی برسانیم.

در خصوص شکل گیری تقریب میان مذاهب اسلامی در داخل کشور ما چه اقداماتی از طرف مجمع تقریب مذاهب صورت گرفته است؟

ما با علمای اهل سنت در سراسر کشور و با موسسات فعال در این زمینه ارتباطات بسیار خوبی داریم و اجلاس های متعددی را در سال برپا می کنیم. تلاش این مجمع این است که برای حل مشکلاتی که به وجود می آید فعال باشد و من احساس می کنم تا حد زیادی در رابطه با ایجاد وحدت و مودت بین همه اقشار جامعه ایرانی موفق بوده ایم و امیدواریم بتوانیم با اجرای برنامه های مناسب تری حضور موثرتری در مناطق گوناگون داشته باشیم تا بتوانیم این رسالت را به نحو بهتری انجام دهیم.

همان طور که در صحبت های حضرت تعالی نیز آمد یکی از کارهای مهمی که مجمع انجام می دهد برگزاری کنفرانس های سالیانه است. آیا تاکنون ارزیابی مناسبی انجام شده است که تا چه میزان این کنفرانس ها توانسته اند اهداف مطلوب

و هر چه بتوانیم برای اجرای احکام اسلامی قرآنی طرح هایی به مورد اجرا بگذاریم، زمینه مساعدتر جهت دستیابی به وحدت اسلامی در پیش روی خود خواهیم یافت.

قرآن برای ایجاد این وحدت دستورات صریح و مشخصی دارد. این کتاب الهی در حدی بر وحدت تأکید دارد که تفرقه را مساوی با کفر می داند. مطابق یکی از آیات نورانی قرآن می فرماید: **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** یوم تبیض وجوه وتسود وجوه فأما الذین اسودت وجوههم أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ ایمَانِكُمْ فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون

قرآن راه های زیادی را برای تحقق وحدت معرفی کرده است. همچنین این کتاب مقدس وحدت دشمنان امت اسلامی را یادآور شده است و به مسلمانان گوشزد کرده است که از وحدت دوری نجویند. **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ أَلَا تَفْعَلُونَ** تكن فتنه فی الارض وفساد كبير یعنی اگر شما مثل کفار متحد نشوید در فتنه و فساد غوطه ور خواهید شد.

بنابراین باید از وجود رابطه ای سخن گفت که مطابق با آن به هر میزان که قرآن و احکام قرآن، سنت پیامبر اکرم و تعالیم اهل بیت (ع) را در وجدان امت اسلامی گسترش دهیم به سمت وحدت نزدیک تر خواهیم شد.

نکاتی از این دست همواره مورد تأکید حضرت امام (ره) بود. در واقع سعی و تلاش ایشان توجه دادن به بینش اصیل اسلامی در عبادات میان مسلمانان جهان بود. به عنوان نمونه ایشان بر این باور بودند که حج باید حج ابراهیمی باشد. زیرا رابطه بین حج و حضرت ابراهیم در قرآن رابطه ای محکم است. همچنین ایشان تأکید داشتند که نماز جمعه را باید نماز آگاهی دهنده قرار داد. در نتیجه مطابق نظرات حضرت امام (ره) هر چه ما بتوانیم اسلام را قوی تر عرضه کنیم و فرهنگ اسلامی را در میان امت اسلامی بیشتر گسترش دهیم به وحدت اسلامی نیز نزدیک تر می شویم.

با توجه به جایگاه و مسئولیت حضرت عالی در مجمع جهانی تقریب میان مذاهب اسلامی لطفاً بفرمایید که این مرکز مهم تا چه میزان توانسته است به آرمان های مورد نظر حضرت امام (ره) دست یابد و تاکنون مجمع تقریب مذاهب اسلامی چه کامیابی ها و موفقیت هایی در پیاده سازی این اهداف داشته است؟

بنده می توانم به ضرس قاطع بگویم که با توفیق الهی مجمع تقریب مذاهب توانسته است ایده تقریب را در دل علمای مسلمان جا بیندازد و خوشبختانه متأثر از تلاش های ما به خوبی در میان مسلمانان استقبال شده است. در این راستا کنفرانس های زیادی از سوی مجمع تقریب مذاهب چه در ایران - به نام کنفرانس وحدت اسلامی - و چه در خارج ایران و در کشورهای مختلف با حضور علما و متفکران معروف برگزار شده است. در واقع باید عرض کنم که امروز، بحمد الله، اقدامات مجمع تقریب سبب شده است تا ایده تقریب و وحدت اسلامی به یکی از اهداف سازمان های بزرگ اسلامی نظیر جمعیت دعوت اسلامی لیبی، جمعیت اهل بیت اردن و مراکز عظیم دیگر تبدیل شود.

همچنین امروزه ایده تقریب حتی در سطح سیاست های کشورهای اسلامی هم قابل مشاهده

رویکرد به تقریب میان مذاهب پس از انقلاب اسلامی به فرآیندی پویا و دینامیک بدل شد که عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در نوردید و پیام آور نگاهی پیشروانه به جغرافیای بزرگ و بارور جهان اسلام گردید. بیراهه نرفته ایم اگر تقریب گرایی را از جمله پیام های اصلی انقلاب اسلامی برای مسلمانان جهان معرفی کنیم. تلاش های انجام شده در ۳۰ سال عمر پربار انقلاب اسلامی ادبیات قابل توجهی را برای تقریب فراهم آورد. در عین حال همچنان جای کار بسیاری باقی است و زمینه مساعدی برای رویکرد علمی، آگاهانه و از سر تد.

ضمن تشکر از حضرت عالی؛ به عنوان اولین پرسش جایگاه و اهمیت موضوع وحدت و تقریب مذاهب اسلامی را در اندیشه سیاسی - مذهبی حضرت امام خمینی (ره) توضیح دهید.

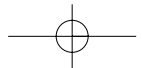
یکی از مسائل مهم در اندیشه مرحوم حضرت امام (ره) مساله وحدت امت اسلامی است. ایشان در خطبه های متعدد به مساله وحدت و همکاری بین شیعه و اهل سنت و عدم تفرقه بین امت اسلامی می پرداختند. به گونه ای که می توان گفت یکی از موفقیت های بزرگ حضرت امام (ره) طرح دوباره و احیای مساله وحدت اسلامی در اندیشه مسلمانان بود. امام امت، به عنوان رهبر جامعه اسلامی، مساله بیداری امت اسلامی را به جد تعقیب کردند و فعالیت های گسترده ای را در راستای تحقق هر چه بیشتر آن را بر عهده گرفتند. مساله بیداری کاملاً مورد تمرکز حضرت امام بود. ایشان برای تحقق بیداری اسلامی همواره بر تعمیق گرایش امت اسلامی به اخلاق و معارف اسلامی، احیای تعابیر و شعائر اسلامی، همچون حجاب، احیای عبادات و نیز برگرداندن وضعیت اصیل عباداتی نظیر حج و نماز جمعه تأکید داشتند. از جمله عرصه هایی که امکان مناسبی جهت مشاهده تلاش های حضرت

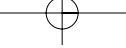
امام (ره) جهت گسترش بیداری اسلامی به ما می بخشد پیام های متعدد ایشان به حجاج است. حتی می توان گفت هر پیام مانند یک مانیفست برای کل امت اسلامی نقش آفرین بوده است. در این پیام ها، هدف بلند امام این بود که بیداری امت اسلامی را رشد و توسعه داده و این بیداری را عمق بخشد.

بنابراین، از یک منظر کلی، می توان گفت که با ظهور حضرت امام (ره) در تاریخ معاصر گام های بلندی در راستای بیداری اسلامی برداشته شد و این بیداری به طور اساسی گسترش پیدا کرد و به مثابه حقیقتی بزرگ هویدا شد. این حقیقت امروز مبنای پایداری امت اسلامی در برابر چالش های جهانی است. چالش هایی که فراروی امت اسلامی قرار گرفته است. در واقع بیداری اسلامی را باید موثر در به وجود آمدن امیدی به آینده میان اعضای امت اسلامی و متفکران و نخبگان مسلمان شناسایی کرد که بر اجرای احکام اسلام در همه زمینه های زندگی استوار شده است.

چه زمینه هایی وجود دارد برای اینکه دیدگاه ها و نظرات حضرت امام (ره) در خصوص وحدت و تقریب مذاهب اسلامی به طور کامل عملیاتی شود و برای رسیدن نقطه مطلوب مورد نظر ایشان چه اقداماتی نیاز است؟

برای رسیدن به هدف مورد اشاره ما هر چه بتوانیم بینش های اسلامی را بهتر تبیین کنیم و در وجدان توده های مسلمان این بینش ها را جا بدهیم





فتنه انگیزان مساعد می سازد.

مشکلات فوق به طور طبیعی از تقریب مذاهب اسلامی جلوگیری می کنند. بنده معتقدم که چون ایده تقریب جزو ایده های اصیل اسلامی و همسو با طبیعت انسان به عنوان یک موجود گفت وگو کننده و به دور از افراط گری است، به طور طبیعی پیشرفته و همه این مشکلات کم کم از پیش رو برداشته خواهد شد.

با توجه به تجارب تان در مجمع تقریب لطفا بفرمایید که آیا کارهایی بوده است که دوست می داشتید آنها به نتیجه برسد و تاکنون محقق

نشده باشد؟

ایده های زیادی بوده است که تاکنون به سرانجام نرسیده است. به عنوان نمونه به گسترش تقریب در دانشگاه های جهان اسلام اشاره می کنم. نظر بنده تدریس مباحثی در این حوزه و تدریس آن به دانشجویان بود که متاسفانه هنوز به نتیجه کامل و مطلوب نرسیده است. البته ما یک دانشگاه تقریب مذاهب در تهران داریم که در زمینه تقویت ایده های تقریبی را میان دانشجویان بسط می دهد که موفقیت های خیلی خوبی داشته است. همچنین بسیار امیدوار بودیم که علمای تمام

دکتر قدرت الله عزیزاده معاون پشتیبانی و امور مجلس مجمع تقریب:

اندیشه تقریب در بین مدیران کشور نهادینه شده است

از بحث تقریب و وحدت دارند و دلیل آن نزدیکی و توجیه و توضیح فعالیت های مجمع به صورت مستمر بوده است.

ارتباط خوبی با نمایندگان اهل سنت داریم خبرنگار تقریب: ارتباط معاونت با نمایندگان اهل تسنن در مجلس شورای اسلامی به چه صورت است؟

عزیزاده: ما ارتباط خوبی با همه نمایندگان داریم اما ارتباط ما با مجلس ارتباطی است فرهنگی و بیشتر با کمیسیون فرهنگی ارتباط داریم. در کمیسیون فرهنگی مجلس هشتم نمایندگان سنی حضور ندارند و نمایندگان اهل سنت مجلس بر اساس کارها و سوابق کاری به کمیسیون های دیگری نظیر کمیسیون کشاورزی، معادن و بهداشت و درمان فعالیت دارند که ما ارتباط کمتری داریم. بیشتر ارتباط مجمع با کمیسیون های فرهنگی، آموزش و تحقیقات، سیاست خارجی و امنیت ملی است.

ولی به هر حال مجمع ارتباط با نمایندگان اهل سنت را دارد و رابطه بسیارخوبی بین مجمع تقریب و نمایندگان اهل سنت برقرار است و هر موقع مجمع نیازی به کمک یا حمایت در مجلس داشته است نمایندگان اهل سنت نیز همکاری وکمک کرده اند.

خبرنگار تقریب: نگاه تقریب تا چه اندازه در سیستم اجرایی کشور بخصوص در سیستم فرهنگی کشورجا افتاده است ؟

عزیزاده: اگر سیر تکامل و تحول دیدگاه مدیران فرهنگی کشور را به تقریب و وحدت دنبال کنیم بهتر می توانیم به این سؤال پاسخ دهیم. انصافا این نگاه هر روز بهتر از دیروز آن است، تلقی از وحدت و تقریب و ایده و تفکر وحدت اسلامی در بین مدیران فرهنگی کشور در حال گسترش است، و امروز مدیران فرهنگی کشور از تقریب تلقی خوبی دارند. چرا که مقام معظم رهبری در صدرهمه مسئولان دائما به وحدت اسلامی توصیه میکنند و این خود نشانگر اهمیت انسجام و وحدت است و خوشبختانه اکنون این مساله در مدیران ارشد کشور نهادینه شده است .

خبرنگار تقریب: مجمع تقریب با چه مشکلات اجرایی در کشور رو به روست ؟

عزیزاده: مشکلات اجرایی که در کشور داریم مختص به مجمع نیست و عمومی است و اکثر ارگان ها با آن ها مواجه هستند، اما بخشی از مشکلات ما در جاهائی است که ما با افرادی غرض ورز مواجه هستیم، افرادی که از خط ولایت فقیه یا جلوتر حرکت می کنند ویا عقب تر و در حرکت خویش به کندی پیش می روند، آن ها به نظر ما مشکل آفرین هستند.

معاون پشتیبانی مجمع تقریب افزود: البته بخشی از مشکلات بواسطه نوپایی حرکت ماست

مذاهب در زمینه تقریب فعالیت بیشتری کنند البته گاهی احساس می شود که برخی از علما در این زمینه فعالیت کندی دارند. همچنین باید یادآور شوم که در برخی از مواقع مشاهده می شود که شبهاتی در رابطه با تقریب در ذهن تعدادی از عالمان وجود دارد. بر این اساس تعدادی از این بزرگواران تقریب را به معنی عقب نشینی از خطوط اصلی قلمداد می کنند. طبعاً عقب نشینی از ویژگی های یک مذهب مطلوب نیست و صحیح نیست. تقریب نیز به هیچ وجه به معنی عقب نشینی هایی از این دست نیست و ارتباطی با

. مجمع تقریب در دهه دوم بعد از انقلاب ایجاد شده و اکنون کمتر از ۲۰ سال از فعالیت آن می گذرد، بنابر این عدم آشنایی بعضی از ارگان ها با مجمع خود سبب ایجاد مشکل است .

خبرنگار تقریب:لطفا توضیح مفصلی راجع به حوزه فعالیت معاونت پشتیبانی و امور مجلس مجمع جهانی تقریب بدهید ؟

عزیزاده: ما در مجمع تقریب سه معاونت برنامه ای داریم. معاونت فرهنگی؛ که فعالیت های فرهنگی و پژوهشی را برعهده دارد. معاونت بین الملل؛ که فعالیت های ارتباطات بین الملل و روابط خارجی مجمع را بر عهده دارد، و معاونت ایران؛ که ارتباط مجمع با اهل سنت داخل کشور را تنظیم می کند.

برای فعالیت بهتر، معاونت پشتیبانی، حمایت از فعالیت ها و برنامه های سه معاونت اصلی مجمع را برعهده دارد. از جمله بودجه، امکانات اداری، نیروهای انسانی است که در محدوده این معاونت است. از فعالیت های دیگر طرح و برنامه است که دائما به روز کردن برنامه معاونت های دیگر را بر عهده دارد چرا که سه معاونت دیگر معاونت های مجری هستند درشورای برنامه ریزی برنامه های معاونتها تنظیم می شود و بعد از اظهار نظر سه معاونت و دبیر کل در شورای معاونین، برنامه ها اجرا می شود.

خبرنگار تقریب: با توجه به رابطه نزدیک فعالیت های فرهنگی و پشتیبانی، نوع ارتباط این معاونت با سایر معاونت ها که فعالیت های علمی و فرهنگی دارند چگونه است ؟

عزیزاده: نقش پشتیبانی نقش بسیارحساسی است درصورتی که فعالیت خود را خوب انجام ندهد معاونت های دیگر در هدف هایشان موفق نخواهند بود. لذا تمام هدف معاونت پشتیبانی این است که مسائل مورد نیاز معاونت ها اعم از بودجه، نیروی انسانی، فضای اداری و یا نیاز های دیگر را پیگیری و فراهم کند، تا این معاونت ها احساس خلاء و کمبودی درانجام وظایف خود نکنند.

تقریب در راس فعالیت های جهان اسلام خبرنگار تقریب: ارزیابی شما از ارتباط مجمع با نهادهای خارج از کشور به چه صورت است ؟

عزیزاده: به نظر من هم اکنون بهترین رابطه را با رایزنی های فرهنگی داریم و یکی از دلایل آن توجیه بودن رایزن های فرهنگی به ماموریت های مجمع است و دلیل مهمتر از آن حضور شخص آیت الله تسخیری در راس مجمع است که خود ایشان قبل از اینکه دبیرکل مجمع تقریب شوند، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بودند و رایزن های فرهنگی ارتباط ویژه ای با ایشان دارند و لذا در سرویس دهی فعالیت های فرهنگی تمام سعی و تلاش خود را می کنند.

برخی از ارگان ها از رایزنی ها می خواهند تا بدون دریافت هزینه ای با آن ها همکاری کنند که

نیمه اول آبان ماه – شماره ۱۴ – ۵

شبهاتی از این سنخ ندارد.

ما همواره همه مذاهب را تشویق می کنیم که بر خطوط اصلی خود پافشاری کنند و تاکید می کنیم که تقریب به معنی یافتن مشترکات میان مذاهب است. منظور ما آن است که این مشترکات را توسعه داده و در زمینه های برآمده از آنها همکاری های خود را گسترش دهیم زیرا این مشترکات، گویا و بیانگر ایده های اصیل اسلامی هستند؛ ایده هایی که همواره مورد تاکید قرآن کریم و ائمه طاهرین (علیهم السلام) بوده است و خواهد بود.

برای رایزنی ها بسیار دشوار است. اما مجمع چون این سیاست را دنبال نکرده و هرگاه درخواست و سفارشی داشته هزینه آن را نیز پرداخته است لذا عموماً همکاری می کنند و دراساس نامه ای که به تایید مقام معظم رهبری رسیده، آمده است که سازمان فرهنگ و ارتباطات در فعالیت های بین المللی مجمع تقریب با ما همکاری کنند، از اینرو ما در حال حاضر وضعیت ارتباطی خوبی با افراد و رایزن های فرهنگی خارج از کشور داریم .

خبرنگار تقریب: چشم انداز فعالیت ها درخارج از کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟

عزیزاده: من امیدوارم با این روندی که اکنون در پیش داریم در آینده، بحث تقریب در راس برنامه های جهان اسلام قرار گیرد، و جهان اسلام از فکر وحدت اسلامی و ایده تقریب مذاهب اسلامی استقبال کند چه در سطح نخبگان، اندیشمندان ، علما و متفکرین و چه در بین دولتهایشان.

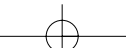
لذا اکنون زمینه برای حرکت هر چه بیشتر در زمینه تقریب فراهم شده و فراهم تر هم می شود و امیدواریم با یک تعاملی حسابشده در سطح نخبگان جهان اسلام این فکر را هر چه بیشتر توسعه و تعمیق ببخشیم.

خبرنگار تقریب: با توجه به اینکه شما رئیس ستاد برگزاری کنفرانس وحدت هستید درمورد مدیریت ویژه برگزاری کنفرانس وحدت یک توضیح مختصری بدهید ؟

عزیزاده: کنفرانس وحدت به عنوان یک پدیده در مجمع تقریب هر سال برگزار می شود و ما با این کنفرانس به عنوان یک پدیده خاص و با ویژگی های خاص آن برخورد می کنیم و ستاد برگزاری کنفرانس، هر ساله در زمان مناسب، ۵و۴ ماه قبل از برگزاری، شروع به کار می کند و با تنظیم برنامه و تصمیم گیری فعالیت ها را دنبال می کند.

دکتر عزیزاده گفت: ما یک تغییر سیستماتیک درنحوه اجرای کنفرانس دادیم و آن به این صورت است که تصیم گیری ها را به عهده کارشناسان گذاشتیم یعنی ستاد اجرایی را از سطح مسئولان به سطح کارشناسان آوردیم و تصمیمات آن ها به اطلاع کارگزاران مجمع تقریب خواهد رسید و اگر مخالفتی نداشته باشند، تصمیمات اجرایی می شود.

وی افزود: این کنفرانس که یک کنفراس ملی است اگر بخواهد در کشورهای دیگر انجام شود بخش های مختلف کشور به کمک آن می آیند درحالی که در ایران کلیه کارها و برنامه ریزی ها به عهده خود مجمع تقریب است لذا نیازمند این است که برنامه ریزی دقیق تر و جدی تر داشته باشیم که ما این کار را در مجمع پیاده کرده ایم، بدون این که امکاناتی از سوی بخش های دیگر کشور داده شود. البته همه کارکنان با جان ودل برای تحقق اهداف مجمع تلاش می کنند.



"گفتنی هائی ناگفته از يك تبعيد" در گفت و گوی یادآور با حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی:

قسمت اول

تبعید را خودمان لغو کردیم!



درآمد:

بی نیاز از تذکار است که روحانیون تبعیدی از حوزه علمیه قم، در واقع سفیران انقلاب به دورافتاده ترین نقاط کشور بودند که ناخواسته از سوی رژیم بدان نقاط گسیل می شدند. بی تردید بازخوانش تاریخیچه و خاطرات مرتبط با این رویداد که به طور مشخص در دو نوبت، یعنی سال ۱۳۵۲ و نیز سال ۱۳۵۶ و در پی رویداد ۱۹ دی به وقوع پیوست، از عرصه هائی است که تا کنون از منظر تاریخ پژوهان انقلاب به دور مانده است.

در گفت و شنودی که در پی می آید حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی، چند و چون تبعید خویش در سال ۱۳۵۶ به انارک یزد و سپس مصاحبت با مرحوم آیت الله پسندیده و نیز آیت الله مکارم شیرازی و تنی چند از چهره های تبعیدی بدان سامان را به شرح نشسته است. این خاطرات نیز مانند سایر نوشته های تاریخی استاد خسروشاهی به خاطرات، ناگفته ها و اسناد و تصاویر منتشر نشده مزین شده و توسط ایشان نیز مورد بازبینی قرار گرفته است.

سال های ۵۶ و ۵۷ اوج پدیده تبعید علما و روحانیون توسط رژیم شاه بود. جنابعالی به عنوان یکی از تبعیدی های آن دوران، چه انگیزه ای را برای این کار رژیم تصور می کنید و چه خاطره ای از محل تبعید و مسائل دوران تبعید دارید؟

در واقع، تبعید علما و روحانیون پس از سخنرانی افشاگرانه امام خمینی "قدس سره"، علیه کاپیتولاسیون و تبعید ایشان به ترکیه آغاز گردید، یعنی پس از آن حادثه کم و بیش و در گوشه و کنار کشور، برای خاموش کردن جرقه های نهضت و تبدیل نشدن آن به شعله و آتش، انجام می گرفت، ولی این امر، با آن وسعت و گستره ای که در سال های قبل از پیروزی انقلاب به وقوع پیوست، نبود.

مثلا پس از تبعید امام و توسعه اعتراضات و مبارزات طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم و د رسال ۱۳۴۵، عناصر فعالی مانند آقایان: شهاب الدین اشراقی، محمدعلی گرامی، مهدی کروی، محمد جعفری گیلانی و سید احمد کلانتر و... در قم دستگیر و به نقاط بد آب و هوای مختلف کشور، تبعید شدند که مدت تبعید آنها خیلی طولانی نبود و بین چهار ماه تا یکسال دور می زد.

اما از سال ۱۳۴۵ به بعد، شخصیت ها و

صفائیه- چهار راه ارم- به خاک و خون کشیده شد، این تبعیدها دامنه وسیع تر و عام تری یافتند. در تظاهرات ۱۹ دی جنابعالی هم شرکت داشتید؟ چند نفر شهید شدند و علت تیراندازی پلیس چه بود؟

محل حادثه چهار راه بیمارستان یا ارم در خیابان صفائیه متصل به منزل اینجانب بود که در اول کوچه ممتاز قرار داشت. من در نزدیکی منزل، به میان طلاب و مردم تظاهرکننده رفتم و به راه پیمانی پرداختیم، ولی هنوز چند صدمتری نرفته بودیم که صدای تیراندازی شروع شد و طلاب و مردمی که در تظاهرات شرکت داشتند، متفرق شدند و پا به فرار گذاشتند. من نیز از کوچه دوم، کوچه ثبت، در خیابان صفائیه، که یک راه فرعی به منزل ما داشت، به سرعت به خانه برگشتم و از تعداد دقیق مجروحین و یا شهید- جز آنچه که بعدها گفته شد- یعنی پنج شهید و ده ها مجروح، اطلاع دیگری ندارم.

گفتید که دامنه تبعیدها وسیع تر شد و گویا شامل همه جناح های حوزوی گردید؟

البته برای رژیم جناح بندی ها مطرح نبود و آنچه هم که ما امروز در این زمینه، شاهد هستیم، در آن دوران هنوز به این شدت شکل نگرفته بود و تفاهم و دوستی و برادری بین همه فضلا و طلاب برقرار بود؛ روی همین اصل، رژیم توجهی به جناح و طیف و نوع اندیشه افراد و عناصری که دستگیر و تبعید می شدند، نداشت، بلکه ملاک دستگیری و تبعید از نظر آنها، مخالفت با رژیم، شرکت در تظاهرات و اعتراضات، امضای اعلامیه های حوزوی و به اصطلاح قیام علیه امنیت! و برهم زدن آرامش شهر! و این قبیل اتهامات بود.

جنابعالی فقط در این دوران دستگیر و تبعید شدید؟

نه! من قبلا هم چندین بار در تهران و قم و تبریز دستگیر و زندانی شده بودم، ولی این بار گویا برای تبعید نام ما را هم جزو لیست قرار داده بودند!

شرح ماجرا و محل تبعید را بفرمائید.

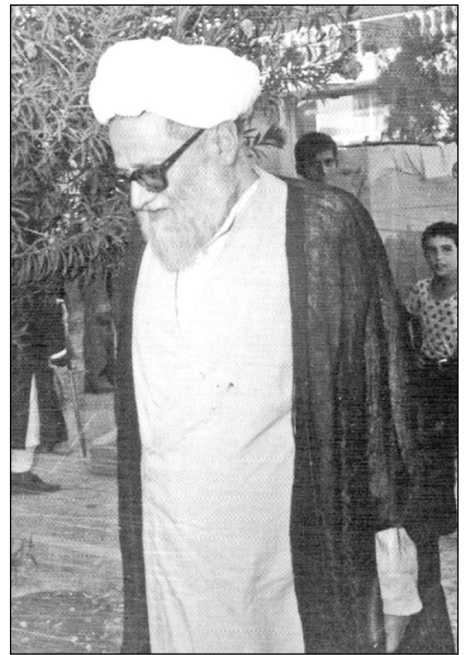
من به پیشنهاد مرحوم آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی (از فضلا و مدرسین حوزه و دادستان کل کشور در دوران پس از انقلاب) عازم تهران شدم. در اول جاده قم، مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری را دیدیم که پیاده در سمت چپ جاده می رفتند! من پیاده شدم و به سرعت خودم را به ایشان رساندم و پرسیدم: کجا تشریف می برید؟ و چرا پیاده و بیراهه؟ ایشان فرمودند: "برای صله ارحام با اتوبوس عازم تهران بودم؛ مامورین دم دروازه قم، مرا از ماشین پیاده کردند و گفتند که از این جاده نباید عازم تهران بشوید، بروید جاده ساوه! از آن جاده می توانید به تهران بروید و من هم می خواهم که به جاده ساوه بروم!" به ایشان عرض کردم: "حاج آقا! جاده ساوه تا اینجا خیلی فاصله دارد. اکنون مامورین اعزامی از مرکز، ماشین ما را بازرسی کردند و اجازه دادند که از همین جاده به تهران برویم، شما هم تشریف بیاورید، در خدمت شما هستیم. ان شاء الله که مانع نمی شوند."

آیت الله حائری مرا دعا کردند و برگشتند و

با پیکان حقیر که خود راننده آن بودم، عازم تهران شدیم. در طول راه مرحوم آقای موسوی طبق معمول طلاب یا عادت! که ظاهراً هنوز هم در محافل حوزوی رواج دارد و تا به همدیگر می رسند، به اصطلاح فرعی را عنوان می کنند و برای کشف حقیقت! یا اظهار فضل! و یا امتحان طرف مقابل، به بحث و جدل می پردازند...! مسئله ای را مطرح کرد و آیت الله حائری هم توضیح لازم را دادند. ایشان می خواست مسئله دوم را هم مطرح کند که من نگذاشتم و گفتم: آقای موسوی! بحث از فروع فقهی یا مسائل اصولی را که تمام شدنی نیست، بگذارید برای پس از مراجعت به قم و خدمت حاج آقا برسید و در آنجا مشکلات! را حل و فصل کنید. فعلاً بگذارید کمی از زبان ایشان چگونگی تاسیس حوزه علمیه قم توسط والد معظم ایشان و همچنین مسائل خفقان دوره رضاخانی و مشکلات طلاب در آن زمان را بشنویم! شما علاقمند به "فروع فقهی" مثلاً حکم: "... زیر شجره مثمره" و نتیجه آن که در "نذر" ظاهر می شود! هستید و من علاقمند به مسائل تاریخی و سیاسی... مرحوم آیت الله حائری پس از سخن من، خندیدند و بالحن خاصی که در موقع خنده داشتند، بدون آنکه منتظر سؤال خاص من بشوند، به توضیح مسائل آن دوران پرداختند و شاید تا تهران این گفتگو ادامه یافت. ایشان در جنوب تهران که منزل یکی از اقوامشان بود، پیاده شدند و من با آقای موسوی به منزل مرحوم حاج شیخ مهدی واعظ عبائی در خیابان شاهپور رفتم که همه روزه محل تجمع علما و وعاظ آذربایجانی مقیم تهران بود.

موقع ناهار یکی از دوستان خبر آورد که آیت الله سید مرتضی پسندیده و چند نفر دیگر را در قم دستگیر و تبعید کرده اند. من فکر نمی کردم که نام من هم در فهرست باشد! دوروز بعد به قم برگشتم و آقای "تقی زاده"، معاون ساواک قم که منزل او روبه روی منزل ما و در همان کوچه ممتاز بود، زنگ زد و گفت: "همراه مامورینی که دم در هستند به شهربانی بروید! در فکر فرار هم نباشید، چون مامورین در کوچه های اطراف، مراقب هستند." گفتم: "جناب! ما کی فرار کرده ایم که این دومی باشد؟" بیرون آمدم. یک جیب شهربانی و یک پیکان، با چند مامور منتظر بودند و ما را به شهربانی در خیابان باجک بردند. در شهربانی معلوم شد که پس از اوج گیری تظاهرات ضد رژیم در سراسر ایران و به ویژه قم، به دستور مرکز و با تصویب صوری شورای امنیت شهر! و با امضای فرماندار قم و به عنوان یکی از مسئولان اصلی آشوب های قم باید دستگیر و به انارک یزد- روستائی در وسط کویر- تبعید شوم!

البته اشاره کردم که پیش از بازداشت من، چند نفر از روحانیون و وعاظ مقیم قم دستگیر و تبعید شده بودند و دستگیری اینجانب، در واقع مکمل حکم فهرست توقیف ها و تبعید های قبلی دیگر آقایان و مدت محکومیت! سه سال بود. وقتی که مامورین ساواک، شبانه مرا به شهربانی قم بردند، "محمدی"، معاون کامکار، رئیس اداره آگاهی شهربانی قم، حکم تبعید را به من نشان داد که مصوبه شورای امنیت شهر بود...! من



▲ آیت الله حاج شیخ مرتضی حنری یزدی

حکم را امضا کردم و به او دادم، ولی محمدی نگاه تندی به من کرد و با قیافه ای خشم آلود، داد زد: «این چه جور امضا کردن است؟ مثل آقای پسندیده باید امضا می کردی!» نگاهی به امضای آیت الله پسندیده کردم و دیدم که ایشان قبل از امضا نوشته اند: «به رای صادره اعتراض دارم!» متوجه نکته ای شدم که «محمدی» با آن لحن تند، در نزد ماموران اجرای حکم و ساواک، مرا متوجه آن ساخت! فهمیدم که حکم را بدون اعتراض نباید امضا کرد! بلافاصله گفتم: «ورقه را بدهید تا تکمیل کنم!» و بالای امضای خود، به رای صادره اعتراض کردم!

در انارک که قصه را برای آیت الله پسندیده نقل کردم، گفتند: «اگر بدون اعتراض امضا می کردید، در واقع محکومیت خود را می پذیرفتید و بعد هم حق اعتراض نداشتید!» به هرحال با دیدن حکم در شهربانی قم، فهمیدم که در «انارک» تنها نخواهم بود و بلافاصله شبانه، مرا همراه دو مامور مسلح به «انارک» فرستادند... محل زندگی ما در انارک مانند دیگر تبعیدیان منزلی بود که آیت الله پسندیده را در آن اسکان داده بودند. بعد هم آیت الله پسندیده به من که تنها بودم، اجازه ندادند که برای خود منزل مستقلی پیدا کنم و بروم، اما دیگر آقایان، از جمله آقای کلانتر و آقای ضیغمی، در منازل دیگری اسکان یافتند.

در مدت دو ماه و اندکی که آیت الله پسندیده در آنجا بودند و بعد به علت کسالت به اطراف اصفهان منتقل شدند، من میهمان ایشان بودم و در اوقات فراغت، تقریباً به اندازه یک قرن خاطره و تاریخ از ایشان شنیدم! و ایشان با حافظه ای نیرومند، جزئیات امور و اسامی اشخاص و گاهی حتی اسامی فرزندان کوچک افراد را نیز ذکر می کردند. من بیشتر از همه، علاقمند به شناخت تاریخ خاندان خود ایشان بودم که خاندان حضرت امام هم هست. ایشان در این زمینه هم خاطرات زیادی داشتند که نقل می کردند و بی شک جز ایشان، کس دیگری آگاهی از این امور نداشت.

بی مناسبت نخواهد بود که نخست درباره «انارک» توضیحی بدهید. چگونه جایی بود و چه امکاناتی برای تبعید شدگان داشت و سابقه تاریخی آن چه بود؟

انارک و یا به تعبیر دیگر «نارسینه»، روستائی است در نزدیکی های نائین و در دامنه جنوب

شرقی بلندترین کوه آن منطقه، یعنی دره انجیر که با حدود ۴۰×۲۴ متر ارتفاع قرار گرفته است. انارک به معنای انار کوچک و نارسینه به معنی اناری در سینه کوه است. «محمد پهلوان» در دوران شاه عباس اول، این روستا را با دیوارهای بلند و دو دروازه مستحکم بنیان نهاد و آثار برجای مانده از چند برج در اطراف آن نشان می دهد که برای حفاظت در مقابل حمله دزدان و دشمنان ساخته شده اند.

نایب حسین کاشی، یاغی معروف، یک بار به انارک حمله کرده و پس از قتل و ویرانی، اموال مردم را به غارت برد، ولی بعد از شکست در حمله به طبس، دوباره از راه خور و بیابانک و جندق، به سوی انارک برگشت، اما این بار مردم به مقابله برخاستند و از برج و بارو و بلندی های انارک، به نیروهای نایب حسین حمله کردند. این جنگ سه روز ادامه یافت و چون تعدادی از نیروهای وی کشته شدند و او موفق به فتح مجدد قلعه انارک نشد، به طرف اردستان و زواره حرکت کرد. در سندی که به دست آمده و مربوط به محرم سال ۱۲۷۶ هـ ق و اوائل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است، میرزا تقی خان امیرکبیر از ریش سفیدان انارک خواسته است که در ساختن قلعه و برج و حصار دقت بیشتری کنند تا از شیخون راهزنان در امان باشند.

در گذشته های دور، انارک مسجد کوچکی داشت به نام مسجد ذکریا، معروف به مسجد «شیخی ها». با توجه به ازدیاد جمعیت، مردم یک زمین صخره ای و ناهموار را در شمال غرب چشمه انارک، خاک برداری کردند و مسجد حاج محمدرضا را بنا نهادند. تاریخ بنای مسجد در گچ بری محراب، سال ۱۱۸۱ هـ ق ثبت شده بود. این گچ بری زیبا، متأسفانه پس از پیروزی انقلاب و گویا برای بازسازی! تخریب شد، درحالی که با حفظ آن هم به عنوان یک میراث فرهنگی - مذهبی - تاریخی در انارک، می شد به بازسازی مسجد پرداخت. همان طور که متأسفانه در تبریز هم کتابخانه ملی معروف را که دارای آثار و مخطوطات نفیسی بود و در چند طبقه در کنار مسجد ارک ساخته شده بود، برای بازسازی کامل مسجد، تخریب کردند و کتاب ها و حتی مخطوطات نفیس و نادر آن را در گونی ریختند تا کتابخانه جدیدی ساخته شود که گویا تا کنون ساخته نشده است!

رسیدن به حسینیه انارک، نیازمند بالا رفتن از ده ها پله بود! این حسینیه هم از بناهای تاریخی انارک به شمار می رود. در اطراف حسینیه، رواق های زیبایی قرار دارند که در بالای آنها بشقاب های آبی رنگ قدیمی دوران قاجار برای تزئین قرار گرفته بود. در دوران تبعید اینجانب، این حسینیه سقف نداشت و اخیراً گویا بانیان خیر آنجا برای آن سقفی ساخته اند تا عزاداران حسینی از تابش خورشید و ریزش طوفان خاک و شن در امان باشند.

انارک مانند بقیه شهرها و روستاهای یزد و نائین، بافتی قدیمی دارد و دارای بادگیرهای ریز و درشتی است که به تناسب بزرگی و وسعت یا کوچکی منازل، ساخته شده اند. یک کاروانسرای چهار ایوانی هم از بناهای قدیمی انارک است که طبق شهادت کتیبه مرمرین نصب شده بر دیوار آن، در سال ۱۳۱۰ هـ ق توسط حاج محمدولی نامی ساخته شده است.

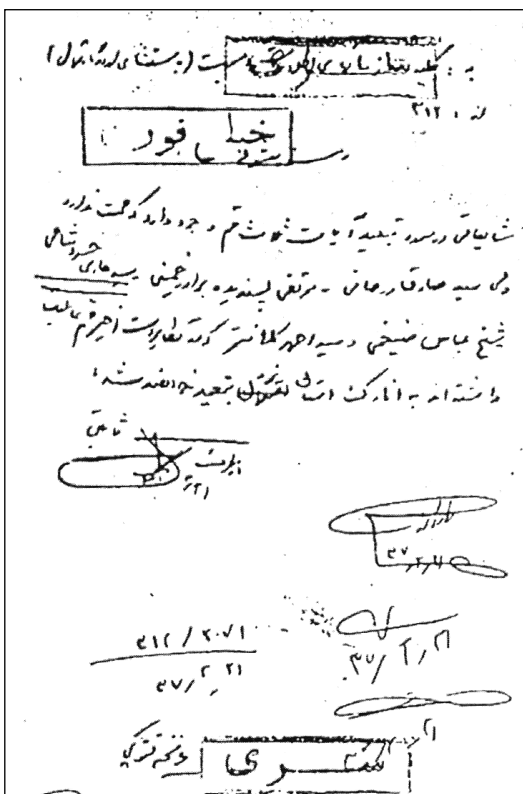
جمعیت انارک افزون بر چند هزار نفرند و

اغلب مردان آن در ایام هفته در «نخلک» - معادن فلزات - کار می کنند و روستا تقریباً به غیر از پنجشنبه و جمعه، خالی از مردان کاری می شود. انارک ده ها معدن غیرفعال هم دارد که با تصویب بهره برداری از آنها، علاوه بر اشتغال زائی، می توان از مس، سرب، سنگ ساختمانی، آهن، زغال سنگ، گوگرد و حتی طلای آنها استفاده کرد.

انارک در گذشته هایی نه چندان دور، یکی از عمده ترین مراکز استخراج و صدور فلزاتی چون: سرب، مس، نقره و طلا بود و به علت روابط تجاری با آبادی های دیگر و یا حتی صدور کالاهای معدنی، مردمانی متمول داشت، ولی متأسفانه بعدها تبدیل به یکی از فقیرترین روستاهای منطقه شد.

انارک چشمه ای دارد که تنها منبع آب آشامیدنی و مصرفی مردم است. انارکی ها زبان ویژه ای دارند که باریشه زبان دلیجانی و نائینی و اردستانی مخلوط است و یا با آنها اشتراک دارد، اما لهجه مردمان آن بیشتر به لهجه زرتشتی ها و محلاتی ها شباهت دارد. مرد و زن انارکی، به رغم مشکلات گوناگون کویری، سختکوش و فعال هستند و جوانان آن اعم از دختر و پسر، به شدت به تحصیل علاقه دارند و پس از پایان مقدمات، برای ادامه تحصیل به اصفهان و نائین و تهران می روند و شخصیت ها و عناصر دانشمند بسیاری را تحویل جامعه داده اند.

انارک چون منطقه ای کویری با کوه های صخره ای و بدون آب و درخت است، حشرات گزنده و موذی مانند: مار، عقرب و رتیل در آنجا فراوان است و در هر گوشه و کناری به چشم می خورند. البته اهالی انارک گویا عادت کرده و یا با آنها انس گرفته اند و اصلاً از آنها نمی ترسند! و اینجانب در اوایل ورود، شب ها درب اتاق خود را می بستم تا از حضور رتیل ها که شب ها با دیدن نور چراغ به خانه ها سرازیر می شدند، در امان باشم! اما وقتی که این نوع پیش گیری ها، فایده نیخشید، درها را باز گذاشتم و شب ها در اتاق و حیاط روستائی خود، نظارگر این جانوران می بودیم که ظاهراً کاری هم با ما نداشتند!



▲ تصویر نامه ثابتی مدیرکل امنیت ساواک درباره تبعید سید هادی خسروشاهی به انارک یزد

یکی از بزرگان معاصر در قم که به دیدار آیت الله پسندیده و آیت الله مکارم شیرازی آمده بود، بعد از ظهر خواستند در اتاق من استراحتی بکنند. من پتوئی را بلند کردم تا ایشان به جای تشک از آن استفاده کنند که سه عقرب ریز و درشت از زیر آن به حرکت درآمدند! و استاد بزرگوار، نشستن را بر خوابیدن ترجیح دادند! و شبانه هم به قم بازگشتند!

با توجه به فرصت زیادی که در انارک داشتید و در واقع «هم بند» یا «همشین» آیت الله پسندیده بودید، آیا مسائل سیاسی یا تاریخی هم با ایشان مطرح می شد؟ آیا شما در این زمینه ها سؤالاتی نمی کردید؟

اتفاقاً چرا! من روی همان علاقه ای که به مسائل تاریخی - سیاسی داشتم، سؤالاتی را در زمینه های مختلف از ایشان می پرسیدم و پاسخ بعضی از آنها را هم همان وقت یادداشت می کردم؛ از جمله درباره اجداد و فامیل ها و علل اختلاف یا تعدد نام خانوادگی ایشان با امام و اخوی دیگرشان، سؤال می کردم و ایشان در همه موارد توضیحاتی می دادند که طبعاً نقل همه آنها در این گفتگو مقدور نیست، ولی به چند مورد می توان اشاره کرد.

یک روز از آیت الله پسندیده درباره علت تعدد نام فامیلی شان پرسیدم؛ گفتند: در سال ۱۳۰۴ هـ. ش حسین علی بنی آدم، رئیس اداره سجلات یا ثبت احوال که فردی متدین بود، نزد من آمد و گفت طبق بخشنامه مرکز همه باید برای خود نام فامیلی انتخاب کنند و خانواده شما مستثنی نیستند. من و برادر کوچک ترم، سید نورالدین، نام فامیلی «هندی» را به علت نسبت ما به خانواده سادات کشمیری هند، انتخاب کردیم و امام هم نام فامیلی پدرمان «مصطفوی» را انتخاب کردند، اما بعضی ها به من گفتند که نام فامیلی «هندی» خیلی جالب نیست و نوعی وابستگی به هند را که زیر سلطه انگلیسی هاست، تداعی می کند و من نام فامیلی احمدی را که مربوط به مرحوم دائی مان بود، پیشنهاد کردم که آن را هم به علت تکرار، نپذیرفتند، به ویژه که گفتند دستور است نام فامیلی عربی را هم ثبت نکنند! به هرحال من «پسندیده» را انتخاب کردم. فامیلی امام همان مصطفوی باقی ماند و اخوی، سید نورالدین هم، همان «هندی» را به ثبت رساند. این بود که ما سه برادر، دارای سه نوع نام فامیلی متفاوت شدیم! البته بعدها این قانون لغو شد و اعضای یک خانواده می توانستند نام فامیلی واحدی را اختیار کنند.

بعد آیت الله پسندیده افزودند: در همان ایام حادثه جالبی هم در خمین اتفاق افتاد و آن این بود که حسین بنی آدم اعلام نمود که مردم برای دریافت «سجل» باید نام همسران خود را نیز بگویند! و بنویسند، ولی مردم خمین بر ضد بنی آدم تظاهرات به راه انداختند و به مرکز تلگراف شکایت فرستادند که بنی آدم می خواهد نام محارم و دخترهای ما را بنویسد و ثبت کند و ما نام آنها را به نامحرمان! نمی دهیم. البته این موضوع هم بعدها و به تدریج حل شد. من شنیدم که در تبریز شما، مرحوم آقا میرزا صادق آقا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ساکن قم
۲- سید هادی خسروشاهی، فرزند سید مرتضی، محصل علوم دینی، متولد ۱۳۱۷ تبریز، شناسنامه ۵۲۹۵ تبریز، ساکن قم
۳- احمد کلانتر، فرزند سلطان واعظ، متولد ۱۳۱۴ تهران، شناسنامه ۴۰۲۱۷ تهران.
۴- عباس ضیغمی، فرزند یحیی واعظ، متولد ۱۳۱۸ سیرجان، شناسنامه ۲۰۳ سیرجان.
۵- مرتضی پسندیده، فرزند مصطفی، شهرت قبلی هندی، شماره شناسنامه ۱۳۸ خمین، متولد ۱۲۷۴ خمین.
نماینده نخست وزیر اظهار داشته طبق گزارش های محرمانه که تماما مورد تأیید اینجانب است و نوارها و اعلامیه های صادره از طرف افراد مذکور در جریان وقایع اخیر قم، نامبردگان در تحریک احساسات عمومی بر ضد مقدسات ملی و بر هم زدن نظم و آسایش عمومی، عاملین اصلی و محرک واقعی تشخیص شده اند و ادامه حضور آنان در شهر قم، مخالف با مصالح عمومی نظم و آسایش اهالی شهر است.

آقای رئیس شهربانی اظهار داشتند کلیه اظهارات نماینده نخست‌وزیری و سوابق و گزارش‌ها مورد تایید اینجانب نیز هست، درخواست رسیدگی و صدور حکم اقامت اجباری افراد فوق‌الذکر را دارم.

کمسیون: با توجه به اظهارات نماینده نخست‌وزیری و با در نظر گرفتن پیشنهاد رئیس شهربانی مستند به سوابق محرمانه و گزارش‌های موجود، حکم اقامت اجباری افراد مفصل‌الاسامی ذیل را به مدت ۳ سال اقامت اجباری در شهرستان انارک نائین صادر می‌نماید.

۱- سید صادق روحانی، فرزند میرزا محمود،
شغل آیت الله، به انارک نائین
۲- سید هادی خسرو شاهیان، فرزند سید

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

شریعت‌مداری داشتیم. سرانجام هم با اعلام مرجعیت امام از طرف آقایان، موضوع اعدام منتفی شد.

من همان وقت‌ها به تهران آمده بودم و از سرلشگر نصیری رئیس شهربانی خواستم که به پیدار امام بروم. موافقت کرد و من برای دیدن پیمان به همراه رئیس پادگان به عشرت آباد رفتم. ما را به اتاقی بردند که امام در آنجا روی یک تخت فیزی یک نفره نشسته بودند و دو سه تا صندلی هم آنجا بود. من روی یکی از آنها نشستم و امام هم بلند شدند و آمدند و در کنار من نشستند. من به بهانه ابلاغ پیام‌ها گفتم: آقای سرپرستمداری قصد ملاقات با شما را دارد، موافقت می‌کنند؟ گفتند: اشکالی ندارد. بعد گفتم: من که اینجا می‌آمدم، آقا نجفی هم سلام رساندند! امام پرسیدند: برای چه به تهران آمده‌اند؟ گفتم: ایشان و آقای میلانی از مشهد و آقای بحر العلوم از رشت و آقا میرزا عبدالله مجتهدی و آقا سید احمد خسروشاهی از تبریز و علمای دیگر بلاد هم کار داشته‌اند و همگی به تهران آمده‌اند. بدین ترتیب ایشان متوجه شدند که آقایان برای چه کاری به مرکز آمده‌اند!

به هر حال اقدامات مختلفی به عمل آمد و آقایان ملاقات‌های متعددی را با مسئولین انجام دادند و سرانجام ایشان را نخست به منزل آقای نجابتی بردند و در یازدهم مردادماه ۴۲ به منزل حاجی روغنی در قیطه‌ی منتقل کردند و بعد هم که به قم مراجعت نمودند.

ظاهراً خاطرات جالبی از آیت‌الله پسندیده دارید که ان شاء‌الله بگذاریم برای فرصتی دیگر و به موضوعاتی در باره تبعید بپردازیم. آیا رژیم برای این قبیل اقدامات گسترده - تبعید علما و روحانیون - مستند قانونی هم داشت یا همانند بقیه امور مربوط به مخالفان سیاسی، تساوک دستور می‌داد و بقیه نهادهای دولتی مجبور به اجرای آن بودند؟

البته قانون واقعی وجود نداشت و همه تبعیدها به دستور ساواک بود، ولی به ظاهر مستند به اصطلاح قانونی رژیم، احکام صادره از کمیسیون امنیت اجتماعی استان‌ها و شهرها بود که مسئولین مختلف منطقه مربوطه، آن را به دستور ساواک امضا می‌کردند و گویا حق مخالفتی هم نداشتند. در مورد ما حکم صادره از ساواک که به اعضای اعضای کمیسیون امنیت اجتماعی قم رسید، بدین قرار بود:

صورت جلسه کمیسیون حفظ
امنیت اجتماعی:

ساعت ۱۱ روز ۳۷/۲/۲۱ شاهنشاهی
بنا به دعوت تلفنی آقای فرماندار

شهرستان قم، کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی طبق تقاضای نماینده نخست وزیری، با حضور امضاکنندگان ذیل در دفتر کار آقای فرماندار تشکیل، آقای فرماندار اظهار داشتند تشکیل کمیسیون به منظور رسیدگی به وضع پنج نفر از عاملین و محرکین واقعه اخیر قم است که نتیجه آن کشته شدن عده‌ای از افراد و وارد شدن خسارت سنگینی به بانک‌ها و تأسیسات عمومی و اخلاص نظم و سلب آسایش مردم است.

اسامی این عده که از طرف نماینده
تخت و وزیر و رئیس شهربانی شهرستان قم
اعلام گردیده، به شرح زیر است:

۱- سید صادق روحانی، فرزند میرزا محمود
آیت الله، متولد ۱۳۰۷ ق م، شناسنامه ۲۹۷۹۵ ق م،

را گرفتند که اینها توده‌ای هستند و چون چند سلاح در منزل بود، آنها را بهانه کردند و روزنامه‌ها نوشتند که اینها قصد کودتا! و قیام مسلحانه داشتند!

آیت الله پسندیده در موقع کودتای
۲۸ مرداد کجا بودند؟

ایشان می گفتند که من در خمین بودم که: آیت الله کاشانی که مرد بسیار عالم و با شهامتی بود و من با ایشان روابط زیادی داشتم، توسط آقای رضا صدر که پس از انقلاب وزیر دولت موقت شد و قبلاً هم معمم بود، برای من یادداشتی فرستاد که در آن از روش دکتر مصدق سخت گله و شکوه داشت. ایشان نوشته بود که مصدق توده‌ای ها را آزاد گذاشته تا علیه روحانیون در خیابان های تهران تظاهرات بکنند و دوستان ما را را محدود کرده و اصحاب وی به خانه ما حمله می کنند و مردم را می زنند.

متاسفانه من این نامه را ندارم و در تفتیش منزل، آن را هم همراه دیگر اوراق بردند، ولی به هرحال خواستم این جریان را در نامه‌ای به دکتر مصدق بنویسم که برادرم آقای هندی گفت من می‌روم و موضوع

نامه آیت الله کاشانی را حضوراً مطرح می‌کنم. او برای همین امر به گلپایگان رفت. دکتر معظمی، که از یاران نزدیک دکتر بود، نسبت کرد. دکتر معظمی به او گفته بود که توده‌ای نیستند؛ اینها را ما خود برای اندادن آمریکا و انگلیس از خطر نفوذ نیسم و شوروی در ایران، به وجود دهیم تا آنها را مجبور کنیم قرارداد جدیدی به نفع ایران باشد، تنظیم و امضا کنند! من بش این اقدام را در پاسخ نامه آیت الله انانی نوشتم و برای ایشان فرستادم؛ اما در ایام کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و همه چیز م‌خورد و نمی‌دانم که نامه به دست ایشان رسیده یا نه؟

شایع بود که پس از دستگیری امام، شاه قصد
ت به اتهام قیام علیه سلطنت ایشان را
کمه و اعدام کند. این شایعه تا چه حد صحت
؟ آیت الله پسندیده چیزی در این باره به شما
ند؟

در این زمینه آیت‌الله پسندیده روزی نقل
 اند که پس از دستگیری امام در ۱۵ خرداد،
 است ایشان را به زندان قصر بردند و بعد
 پرونده‌سازی و تشکیل دادگاه نظامی، به
 بان عشرت آباد منتقل کردند. گویا شاه
 می‌کرده که امام را هم می‌توان مثل
 نوم نواب صفوی خلع لباس و اعدام کرد،
 عضی از اطرافیان او، از جمله عباس میرزا،
 سردار حشمت به دیدار آس‌الله علم رفته
 گفته بود آقای خمینی یک ملای معمولی
 ت، او از بزرگان علما حوزه است و اعدام او
 بقیام دیگر مردم و علماء می‌شود و یک
 ننگ ابدی برای شاه و خاندان پهلوی
 هد بود. آن طور که من شنیده‌ام علم به شاه
 رش داده بود که دوستان می‌گویند این کار
 ح نیست. پاکروان هم که رئیس سازمان
 ت شده بود، این کار را خلاف مصالح
 کت دانسته بود. شاه از این اظهارنظرها
 بانی شده و به آنها گفته بود: «بروید هر
 ی که خود می‌خواهید بکنید!» البته
 مان، مراجع وقت و علمای بلاد احساس
 کردند و به تهران آمدند و من مذاکرات
 ملی در این زمینه با آقای میلانی و آقای

[illegible]

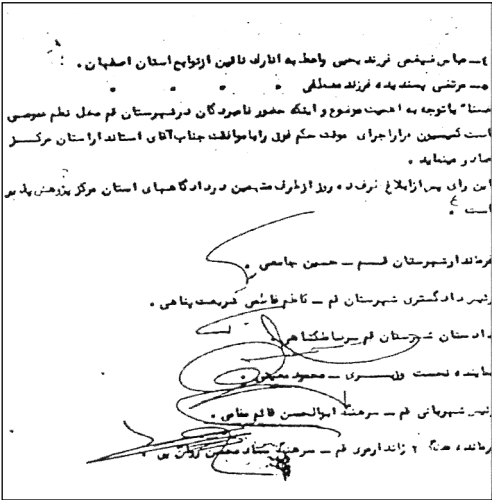
▲ صور تجلسه کمیسیون امنیت اجتماعی درباره علمای تبعیدی از

هم فتوایی داده بود که گرفتن سَجَل حرام است و اگر بدو آن اجازه ندادند به حج بروند، مردم هم نباید به حج بروند! البته در آن اوایل از این قبیل فتاوی در بلاد زیاد بود و شاید نوعی مبارزه منفی به حساب می آمد.

از مسائل سیاسی هم اگر خاطره‌ای نقل کنید، بی‌مناسبت نیست.

البته بحث‌های سیاسی به مفهوم مصطلح آن که موجب جدل بشود، مطرح نبود؛ ولی خاطرات تاریخی ایشان شنیدنی بود. آیت‌الله پسندیده طرفدار جبهه ملی و دکتر مصدق بودند و من مخالف ایشان و در این زمینه، بین ما هماهنگی و همفکری نبود، اما ایشان با احترام کامل از آیت‌الله کاشانی نام می‌بردند و یک بار هم مطالبی را در مورد مشکلاتی که در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی پیش آمده بود، بیان داشتند. مثلاً در مورد انتخابات در خمین ایشان نقل کردند که روابط ما با صدرالاشراف که قبلاً مقامات عالی‌ه کشور از جمله نخست‌وزیری را داشت، خوب بود، اما به خاطر این انتخابات به هم خورد، چون ایشان اصرار داشت که من از پسرش، دکتر جواد صدر، کاندیدای خمین و محلات، حمایت کنم. آیت‌الله کاشانی هم از من خواسته بودند که از حیدرقلی امیر حشمت پشتیبانی کنم و دکتر مصدق و جبهه ملی هم مایل بودند که شهاب خسروانی انتخاب شود؛ این بود که اختلاف زیاد بود و تیمور بختیار هم که در واقع اختیار ارثی‌ها و حتی شاه را در دست داشت، در مسئله انتخابات و بلکه همه امور بلاد دخالت می‌کرد و به همین دلیل اختلافات بیشتر شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد هم قدرت تیمور بختیارافزون‌تر و بیشتر شد و در واقع حکومت در دست او بود. سید محمدعلی کشاورز صدر را که از رهبران جبهه ملی به شمار می‌رفت دستگیر کردند و به من اطلاع دادند که او را کتک زده‌اند. او برادر داماد ما سید علی محمد کشاورز بود و من برای استخلاص وی به تهران رفتم تا نزد مرتضی قلی‌خان صمصام بختیاری وساطت کنم. در تهران به منزل دامادمان رفته بودم که مامورین فرمانداری نظامی به آنجا ریختند و همه



۳- سید احمد کلاٹر، فرزند سلطان واعظ، مرتضیٰ، شغل محصل علوم دینی، بہ انارک نائین

بہ انارک نائین

۴- عباس ضیغمی، فرزند یحیی واعظ، به

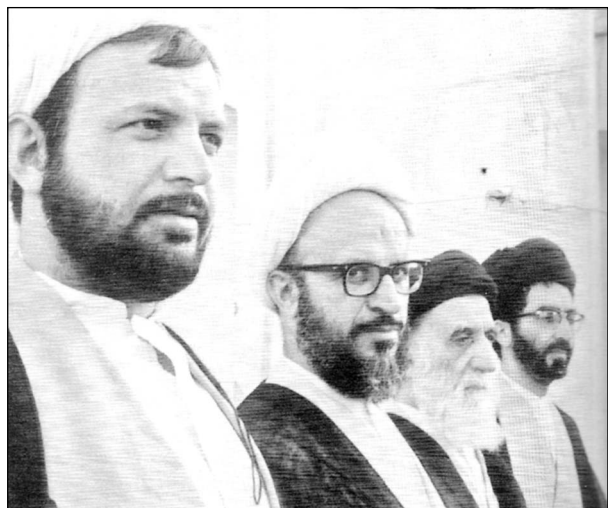
نارک نائین از توابع استان اصفهان

۵- مرتضی پسندیده، فرزند مصطفی، به

نارک نائین از توابع استان اصفهان

ضمناً با توجه به اهمیت موضوع و اینکه حضور نامبردگان در شهرستان قم محل نظم عمومی است، کمیسیون قرار اجرای موقت حکم فوق را با موافقت جناب آقای استاندار استان مرکز صادر می نماید.

این رای پس از ابلاغ، ظرف ده روز از طرف متهمین در دادگاه‌های استان مرکز پژوهش پذیر



▲ ۱۳۵۶- تبعیدگاه انارک از راست: حجت الاسلام خسروشاهی، آیت الله سید مرتضی اجتماعی شهرستان قم تشکیک و روحانیون پسندیده، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و شیخ عباس ضیغمی

است.

فرماندار شهرستان قم: حسین جامعی
رئیس دادگستری شهرستان قم: کاظم فاطمی شریعت پناهی
دادستان شهرستان قم: رضا ملک شاهی
نماینده نخست وزیری: محمود معینی
رئیس شهربانی قم: سرهنگ ابوالحسن قائم مقامی
فرمانده هنگ ۲ ژاندارمری: سرهنگ ستاد محسن روان پی
× × ×

این به ظاهر حکم صادره از سوی کمیسیون به درخواست سرهنگ معینی رئیس ساواک قم بود، ولی اصل حکم در تهران و از سوی ساواک مرکز صادر شده بود که متن آن پس از انقلاب به دست آمد و در آن آمده است:

به: سازمان اطلاعات و امنیت قم
از: مرکز خیلی فوری

رمز شود
سید صادق روحانی و سید احمد کلانتر و سید هادی خسروشاهی و شیخ عباس ضیغمی و مرتضی پسندیده، با تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی به انارک استان یزد تبعید و نتیجه سریعاً اعلام شود.

ثابتی ۲۱- ۳۷/۲/۲۱
گیرنده: سازمان اطلاعات و امنیت یزد- جهت اطلاع

رهبر عملیات ز یحوی ۳۷/۲/۲۱ تیمسار تقوی می گوید انارک تابع یزد است
در پرونده ۱۵۸۹۸ بایگانی شود. ۲۷۲۰۷۲- ۳۷/۲/۳۱۲

البته در همان ایام شایعه ای هم مبنی بر طرح تبعید مراجع عظام قم پخش شد که ساواک برای جلوگیری از عواقب منفی آن، به کلیه شعب خود در شهرستان ها ابلاغ نمود که این امر صحت ندارد. و متن آن به قرار زیر بود:

"به کلیه سازمان های اطلاعات و امنیت (به استثنای اردوگاه شمال)

رمز شود
شایعاتی در مورد تبعید آیات ثلاث قم وجود دارد که صحت ندارد، ولی سید صادق روحانی، مرتضی پسندیده برادر خمینی، سید هادی خسروشاهی، شیخ عباس ضیغمی و سید احمد کلانتر که در تظاهرات اخیر قم عاملیت داشته اند، به انارک استان یزد تبعید خواهند شد.

از طرف ثابتی ۲۱- ۳۷/۲/۲۱
۲۷۲۰۷۱- ۳۷/۲/۳۱۲ سری - نسخه فتوکپی در پرونده ۱۵۸۹۷۰

پس از این احکام! صادره از سوی سازمان امنیت مرکز، شعبه ساواک در قم، نتیجه را به مرکز چنین گزارش می کند:

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ تاریخ: ۳۷/۲/۲۲
از سازمان اطلاعات و امنیت قم شماره: ۲۷۴۶۴
درباره: ۵ نفر تبعیدی بازگشت به شماره ۳۷/۲/۳۱۲۲-۲۷۲۰۷۲

در اجرای امر به معطوفی در تاریخ ۳۷/۲/۲۱، کمیسیون حفظ امنیت تشکیک و روحانیون مشروحه زیر هر یک به مدت ۳ سال اقامت اجباری در شهرستان انارک نائین از توابع استان اصفهان محکوم و رای صادره با تماس تلفنی فرماندار قم مورد تأیید معاون استاندار استان مرکز واقع و مراتب به منظور اجرای حکم از طریق فرمانداری به شهربانی شهرستان قم ابلاغ گردید و حکم صادره در مورد افراد ردیف های (۳ و ۴ و ۵) اجرا و نامبردگان به وسیله مامورین ژاندارمری قم به انارک بدرقه گردیده اند. اینک یک نسخه از صورت جلسه مزبور جهت استحضار پیوست تقدیم می شود- ردیف های ۱ و ۲ متعاقباً به عرض خواهد رسید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم: معینی
۱- سید صادق روحانی
۲- هادی خسروشاهیان
۳- مرتضی پسندیده
۴- عباس ضیغمی
۵- احمد کلانتر ۵ نسخه فتوکپی
حکم صادره درباره آیت الله پسندیده و جنابعالی و دوستان دیگر را چه کسانی امضا کرده بودند؟ شایع بود که این حکم را "معاون فرمانداری" قم و نه خود فرماندار، امضا کرده بود؟

نخیر این شایعه صحت ندارد. حکم صادره در باره ما را همان طور که در متن حکم آمده، افراد زیر امضا کرده بودند که سند آن موجود است:

فرماندار قم، رئیس دادگستری، دادستان شهرستان، نماینده نخست وزیری، رئیس شهربانی، فرمانده هنگ ژاندارمری، بنابراین معاون وقت فرمانداری که از دوستان محترم بود، در امضای این احکام دخالت و نقشی نداشت.

پس از دستگیری و اعزام جنابعالی به روستای انارک، در آنجا شما را به شهربانی تحویل دادند یا به ساواک منطقه؟

آن وقت ها در انارک شهربانی و یا ساواک وجود نداشت. همه تبعیدی ها را به ژاندارمری منطقه تحویل می دادند و همه روز هم می بایست افراد به محل ژاندارمری می رفتند و حضور خود را در تبعیدگاه اعلام و دفتر مربوطه را امضا می کردند؛ ولی ما نمی رفتیم. شاید هم به احترام آیت الله پسندیده که پیر مرد ۸۵ ساله ای بود، دفتر را به منزل می آوردند و ما آن را در منزل امضا می کردیم.

در این محل پرت و برهوت و کویری، آیا کسی حق داشت به دیدار و ملاقات تبعیدی ها بیاید؟ و اگر آزاد بود، چه کسانی به ملاقات

آمدند؟

برخلاف شایعه ممنوعیت ملاقات، در عمل مانعی ایجاد نمی شد و هر کسی که به دیدار ما می آمد، می توانست با همه تبعیدی ها ملاقات کند؛ البته بیشتر اوقات، دوستان در محل اقامت آیت الله پسندیده جمع می شدند و میهمانان، همه را در آنجا ملاقات می کردند. افراد سرشناس و معروفی از علما و بازاریان و شخصیت های برجسته دیگری به ملاقات آمدند که از آن جمله می توانم به: آیت الله صدوقی، آیت الله خاتمی، آیت الله کفعمی (از زاهدان)، آیت الله طاهری گرگانی، آیت الله سبحانی، آیت الله مسعودی، آیت الله محفوظی، و دیگر اصحاب بیت امام و شخصیت هایی چون مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مرحوم دکتر یدالله سبحانی اشاره کنم. علاوه بر این شخصیت ها، بازاریان یا مردم عادی خمین، قم، اصفهان، یزد، نائین و جاهای دیگر هم به ملاقات آیت الله پسندیده می آمدند و طبیعتاً با دیگر تبعیدی ها هم دیدار داشتند.

مرحوم مهندس بازرگان مبلغ پنجاه هزار تومان هم پول آورده بود که بین آقایان تبعیدی تقسیم شود! من به ایشان گفتم که وضع مادی ماها بد نیست! اجازه بدهید آن را بین فقرای شهر تقسیم کنم. گفت: "خوب است، ولی به نام ما نباشد و به عنوان هدیه آقایان تبعیدی بین آنها تقسیم کنید." که چنین شد.

نکته جالبی هم که الان به خاطرم آمد، سفر حجت الاسلام والمسلمین آقای مجید انصاری بود که در آن زمان طلبه نوجوانی بود و برای تعلیم و آموزش قرآن به نوجوانان انارک، در آن حال و هوای مهلک، به این روستا آمد و مدتی در آنجا ماند و به تعلیم قرآن و آموزش کودکان پرداخت. با توجه به اینکه در انارک پست و مقامی نبود و درآمد و بازده مادی هم مطلقاً وجود نداشت، آمدن آقای انصاری به این منطقه نشان دهنده خلوص نیت و اخلاص در عمل بود که در آن دوران در بین اغلب دوستان به وفور یافت می شد.

در آن زمان چند نفر از آقایان به انارک تبعید شده بودند؟

تبعیدشدگان از قم، آیت الله پسندیده، آقا سیداحمد کلانتر، شیخ عباس ضیغمی و اینجانب بودیم...پس از مدتی آیت الله مکارم شیرازی را هم از مهاباد و آقای سید احمد خراسانی را هم از

بیجار به آنجا منتقل کردند...قبل از ما هم مدتی آقای شیخ صادق خلخالی به آن منطقه تبعید شده بود.

آقایان تبعیدی ها در آن محل دورافتاده به چه کاری مشغول بودند، به ویژه که مردان انارک غالباً در روستا نبودند و در معادن کار می کردند.

خوب هر کسی به تناسب کار قبلی خود به نحوی مشغول بود. آیت الله پسندیده گاهی مطالعه می کرد و یا مشغول دیدار با کسانی بود که به ملاقات ایشان می آمدند و یا وجوهاتی را می آوردند...البته ایشان هر روز صبح، پس از نماز و خواندن زیارت عاشورا، برای تعقیبات و

اذکار آن: "لعن و سلام"، یک ساعتی به پیاده روی می پرداختند و همزمان اذکار مربوطه را هم می خواندند. آیت الله ناصر مکارم شیرازی که ما طبق معمول مزاحمشان می شدیم، مشغول تکمیل تالیفات خودشان در تفسیر قرآن مجید و مباحث فقهی- اصولی بودند...اینجانب هم مشغول تکمیل ترجمه ۵ جلدی کتاب امام علی: صدای عدالت انسانی" تالیف جرج جرداق بودم و در واقع فراغتی نداشتیم و احساس غربت هم نمی کردیم و همان کاری را که در قم انجام می دادیم، به آن مشغول بودیم...دوستان محترم واعظ هم شب های جمعه و یا در مراسم دیگر، در مساجد انارک سخنرانی می کردند و یا به دید و بازدید مشغول بودند...

ملاقات ها فقط در همان حدی بود که اشاره کردید؟ یعنی چند نفر از علما و عده ای از مومنین برای ملاقات می آمدند؟

نخیر! ملاقات کنندگان زیاد بودند، ولی به طور طبیعی حفظ نام همه آن بزرگواران مقدور نبود و من هم اسامی آنها را یادداشت نکردم تا اگر مامورین روزی برای بازرسی آمدند، اسامی افراد کشف نشود، ولی تعداد زیاد بود و حتی سازمان ضد اطلاعات در گزارشی به رئیس ساواک، تعداد ملاقات کننده ها را خیلی زیاده تر از واقع اعلام می کند که متن آن در پرونده آیت الله پسندیده چنین آمده است:

به: تیمسار ریاست ساواک تاریخ: ۳۷/۹/۱۲ (۵۷)
از: ژ. ک- ش (سازمان ضد اطلاعات) شماره: ۴/۲۰۷۴۰/۴۴۳
موضوع: اقدامات ضد امنیتی و تحریک مردم

به وسیله برادر خمینی در انارک حدود سه ماه است که برادر بزرگ خمینی به انارک نائین تبعید شده و در این مدت دست به اقدامات ضد امنیتی وسیعی زده، به طوری که همه هفته حدود صد دستگاه اتومبیل از یزد و توابع آن و حتی خوربیاپانک برای دیدن نامبرده و کسب دستورات ضد امنیتی به انارک می روند.

در پرونده ۴۹۹۷۶ بایگانی شود.
مجتبوی ۵۷/۷/۱
ملاحظات حفاظتی: خبر مزبور وسیله ضد



اطلاعات وابسته به ناحیه ژاندارمری اصفهان به ساواک استان اصفهان منعکس شده است.
البته هر هفته حدود صد دستگاه به دیدار آیت الله پسندیده و دیگران نمی آمدند...ولی تعدادشان کم هم نبود.

ادامه دارد...

سید جمال الدین و علم زدگی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ثقفی

البته امروزه این سبک تفکر باز هم از طرف یکی دیگر از متفکران وطنی نیز اظهار می شود، البته با تفسیر و تحلیل متفاوت. اما در نتیجه و پایان کار همان اندیشه طه حسین و احمدخان هندی است که تکرار می شود.

این گروه به زعم خود وحی و قرآن را انسانی و علمی تفسیر می کنند و علم زدگی را جایگزین علم طلبی ساخته اند.

طبیعی است که این اندیشه هرگز مورد وفاق و تصویب جامعه اسلامی قرار نگرفته و اندیشمندان اعتدال گرای مسلمان به نقد و بررسی این تفسیر و باور پرداخته اند.

به جرأت می توان، سید جمال الدین اسدآبادی را در سلسله این دانشمندان منتقد تصور کرد که با تحریر کتاب "تِجَریه یا ناتورالیسم Naturalism" به جنگ سید احمدخان هندی رفته و با نوشتن مقاله "تفسیر و مفسر" در مجموعه مقالات خود به انتقاد از او پرداخته است. او به شایستگی، میان علم طلبی و علم زدگی فرق گذاشته و علم زدگی را که برخی، آن را اسکولاستیک قرون جدید نامیده اند بیان کرده است.

سید احمد خان هندی

سید احمد خان هندی فعالیت ها و تلاش های فرهنگی خود را زیر عنوان "تجدید حیات اسلام" (رنسانس) عنوان می کرد.

"وی ترکیبی جدید از فکر دینی در اسلام را به آزمایش گذاشت که تعالیم مرکزی آن عبارت بود از اینکه اسلام مخالفتی با مطالعه علوم ندارد و اینکه نباید از تأثیر آن وحشت داشت. سپس او نظام جدیدی را طرح ریزی کرد که در آن مسئولیت آموزش نسل های آینده بر عهده خود جامعه واگذار می شد و دانش آموزان و دانشجویان در آن نظام، تعلیمات اسلامی را همراه با آشنایی با علوم غربی فرا می گرفتند. ۲ برای اینکه خواننده اجمالاً با زندگی و آثار و تلاش های فرهنگی سید احمدخان آشنا شود، جا دارد که شرح حال کوتاه و فشرده ای از او ارائه شود و سپس به بررسی افکار او پرداخته گردد. "وی در دهلی به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۲۵۲ کارمند دولت وابسته به انگلیس در هند شد. مدتی به عنوان بایگان دادگاه جنایی حکومت انگلیس در هند کار کرد.

چند سال بعد به سبب کتابی که درباره آثار باستانی هند نوشت (آثار الصنادید) مورد استقبال خاورشناسان انگلیسی قرار گرفته به عضویت انجمن پادشاهی آسیایی هند درآمد و از طرف انگلستان برای او مستمری ها و نشان هایی داده شد. ۳ پس از شورش هند کتابی به زبان اردو در شرح علل آن شورش نوشت و از سیاست انگلیس سخت انتقاد کرد. در سن پنجاه و دو سالگی سفری به انگلستان کرد و به گفته یکی از مریدان او آن سفر در وجود سید احمدخان اثری شگرف کرد و برقی در دل او برافروخت و حقیقت حال ملت خود و نقایص آن در پیش چشم وی مکشوف گردید و واضح دید که بزرگ ترین سبب عقب ماندن مسلمانان هند استیلای جهل است و سبب عمده آن نیز تقلید کورکورانه می باشد که به واسطه آن، هندی ها از انگلیسی ها و سایر فرنگی ها اجتناب ورزیده و از علوم و تمدن آنها نیز پرهیز کرده و علوم طبیعی و فلسفی

۱) مواجهه مسلمانان با تمدن غربی

به جرأت می توان گفت که شرق اسلامی در قرن نوزده در مواجهه با تمدن و پیشرفت غرب، حیرت زده شد، و خود را در مقایسه با پیشرفت اروپا، عقب مانده، توسعه نیافته و آسیب دیده تشخیص داد، لذا متفکران و اندیشمندان عالم اسلامی به فکر افتادند که این عقب ماندگی و توسعه نیافتگی را جبران نمایند.

برای این منظور، راه ها و روش های مختلفی پدید آمد: دسته ای چنان اندیشیدند که باید از فرهنگ تمدن غربی استقبال کرده و برای جبران عقب ماندگی های شرق، علم و فن و اندیشه حتی سبک زندگی اروپایی ها را گرفت و اقتباس کرد. طه حسین، تقی زاده ضیاء کوک آلپ (از عثمانی) در لیست این گروه قرار می گیرند که شعار از ناخن تا موی سر باید غربی شد" سردادند و گفتند: همه چیز را باید عوض کرد، حتی رسم خپایان ها، محلات، مغازه ها و همه چیز را... و چنان نیز کردند. اما دسته ای دیگر بر آن بودند که باید مسلمانان را تربیت کرد، توانمند ساخت، مدیر بار آورد تا بتوانند خود و کشور خود را اداره کنند. بر این مبنا بود که آنان ترجیح دادند که غرب و شعار آن را لیبیک بگویند و علوم و تمدن آن را فراگیرند. از این جهت به جای انتقاد و نفی تمدن غربی گفتند ضرورت دارد روش و سیستم آموزشی را تغییر داد و مسلمانان را با سبک و متد آموزش اروپا بار آورد.

سر سید احمد خان هندی، محمد علی پاشا و سپهسالار را می توان از این گروه به حساب آورد که اولی دانشکده علیگره اسلامی را در هند تأسیس نمود. دومی دانشکده دارالعلوم مصر را و سومی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را انجام داد.

ویژگی های طرفداران اخذ تمدن غربی

نکته جالب توجه در مطالعه و بررسی اندیشه های این گروه آنست که این ها در اثر تحت تأثیر قرار گرفتن اندیشه قرن نوزدهم که عصر عقلانیت و روشنگری نامیده می شود، بمانند بسیاری از نویسندگان دائره المعارف^۱ و دیگر نویسندگان آن دوره می خواستند همه معارف و فرهنگ بشری را تنها و تنها در پرتو عقل انسان گرای تجربی قرن نوزده تفسیر نمایند و دوره عقلانیت فلسفه وحی را پایان یافته تلقی کرد و با ذهنیت علم گرایانه تجربی، همه چیز حتی ادیان و وحی را نیز تفسیر نمایند. آنها اصرار داشتند اگر در تاریخ فرهنگ بشری انبثائی ظهور کرده اند و همراه خود کتاب مقدس و آسمانی آورده اند، آنها نیز رنگ عقل بشری داشته اند و تعلیم آنها تراوشات ذهنی این نوابع اجتماعی و مصلحان جامعه بوده است.

این اندیشه آن چنان گسترده و تعمیم یافته بود که با جرأت و تهاجم تمام، وحی اسلامی را نیز ساخته ذهنی حضرت محمد(ص) تلقی می کردند و اگر اسلامی را نیز باور داشتند آن چنان از اطراف و جوانب آن می کاستند که با تقلیل گرایی آن را کاملاً انسانی و بشری معرفی می نمودند.

ما دو نمونه از این گروه اندیشمندان مسلمان که این تفکر را اظهار کرده اند شاهد می آوریم: یکی از شرق اسلامی "سید احمد خان هندی" و دیگری از غرب جهان اسلام "طه حسین مصری".



حقیقت آن است. گفتن اینکه فعل خدا با کلام او متفاوت است سخنی است آشکارا باطل. همه خلقت از جمله انسان کار خدا است و این کلام او است و بنابراین هیچ تناقضی میان این دو نیست.^۸

سید احمد خان، طبیعت را به همان معنایی تفسیر می کند که دانشمندان قرن سیزدهم / نوزدهم تفسیر می کردند. یعنی نظام بسته ای از جهان هستی که از قوانین مکانیک و فیزیک پیروی می کند و خصیصه بارز آن یکسانی رفتار است که هیچ استثنایی در آن راه ندارد. هرگونه رفتاری، اعم از ارگانیک و غیرارگانیک انسانی تابع این قوانین مکانیکی است.

سید احمد خان در یکی از مقالات خود می نویسد:

در آغاز، دانش طبیعت محدود بود ولی به موازات افزایش دانش، دامنه طبیعت نیز افزایش یافت و لذا گویی وسعت دامنه طبیعت همان وسعت دامنه یافته های ما، در جهان هستی یعنی مشهودات و محسوسات ما است. به قسمی که افعال و افکار انسان و حتی معتقدات او همه رشته های متفاوتی در قوانین سرسخت طبیعت اند.^۹

نتایج گفتار سید

نویسنده مقاله "تاریخ فلسفه در اسلام" آثار و نتایج تفسیر طبیعت گرایانه (Naturalism) مذهب را منافی با بیان تفسیر حقیقی دین اسلام ارزیابی می کند و می نویسد:

ولی این برداشت مکانیکی از طبیعت به قول جمیز وارد (James Ward) مخالف تفسیر روحانی است و بنابراین قابل تأیید معتقدان به ادیان الهی نیست.

تفسیر ناهمگون

در نوشته های سید احمد به هر دو نوع مذهب اصالت طبیعت بر می خوریم: یعنی نوع مکانیستی و ضدخدایی آن از یک سو و نوع دیگر آن که معتقد به خدا و غایت مندی طبیعت است و او غالباً در گذار از یکی به دیگری است. بی آنکه هیچ در بند همگونی یا منطقی بودن سخن خود باشد. او در همین مقاله می گوید:

درست همچنان که بعضی از مردم دین دارند و بعضی بی دین همچنان نیز در میان قائلان به اصالت طبیعت، بسیاری هستند که چنین می اندیشند که وقتی که ما می بینیم قوانین طبیعت در همه ساحت های جهان هستی ساری و جاری است، پس می توانیم بگوییم که چیزی جز طبیعت وجود ندارد و همین اندیشه سرانجام آنها را به انکار خدا می کشاند.

شاید همین مردمان بودند که متفکران مسلمان قدیم ما، آنها را منکر خدا می نامیدند. ولی در میان دانشمندان امروزی، کسانی هستند که در تحقیقات عمیق و دقیق خود با توجه به نمایش پرشکوه صنع طبیعت به این نتیجه رسیده اند که باید صانع ی یا علت العللی که آن را خدا می نامیم وجود داشته باشد. این دانشمندان همان راهی را پیمودند که جوان کلدۀ موسوم به ابراهیم پیمود.

بنابراین چنان که پیداست سید احمد خان نخست با برداشت مکانیکی و کمی از طبیعت، آغاز سخن می کند و سپس از آن به نوعی تفسیر

را مخالف دین شمرده و به عادات و رسوم اجدادی متمسک هستند و لذا یک انجمن ترجمه بنا کرد که منظور از آن نزدیک کردن علوم فرنگی به اذهان هندیان بود^۴

سید احمد عمده ترین کارهای خود را در دو محور تمرکز داد:

۱. تأسیس مؤسسه علیگره اسلامی Collage Islamic Alligareh، او با تأسیس این مرکز کالج بی نظیر از دانش آموختگان پدید آورد و سرانجام علیگره به صورت مرکز فعالیت سیاسی و آموزشی هند اسلامی درآمد. سازمان همزاد این مؤسسه که به نام کنفرانس آموزشی مسلمانان سراسر هند "al-conference Mohammadan Education" بود در سال ۱۸۸۶/۱۳۰۲ به دست سید احمد تأسیس شده بود، به صورت مرکز بحثی فعال درآمد که آنجا مسائل اجتماعی و تعلیماتی مورد بررسی قرار می گرفت و با گذشت زمان عامل مهمی در زمینه پیشبرد همبستگی مسلمانان در شبه قاره هند گردید.^۵

۲. تأسیس مجله تهذیب الاخلاق:

سید احمد در نخستین شماره مجله، اهداف و مقاصد خود را چنین برشمرد:

هدف این نشریه آن است که مسلمانان هند را به پذیرش بهترین نوع تمدن متقاعد کند تا تحقیری که ملل متمدن با آن به مسلمانان می نگرند از میان برداشته شود....

هرچند دین نقش بسزایی در متمدن ساختن ملل ایفاء می کند، شک نیست که ادیانی هستند که موانعی در راه ترقی ایجاد می کنند. هدف ما حکم در این باره است که دین اسلام از این بابت در کجا ایجاد مانع می کند.^۶

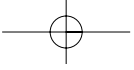
سید احمد تلاش داشت که هم اسلام و عقاید اسلام را با تفسیر علمی توجیه کند و مسلمانان را از بی اعتقادی برهاند و آنان را باورمند به اصول اسلام بار آورد و از طرف دیگر نوآوری هایی را ایجاد کند که دستگاه فکری و ذهنیت مسلمانان را تغییر دهد و جامعه نوینی به وجود آورد.

نیاز به علم کلام جدید

سید احمد در یکی از مقالاتش درباره شیوع اعتقاد به مذهب اصالت طبیعت (متأثر از تئوری تکامل داروین) می گوید:

ما امروز به علم کلام جدیدی نیاز داریم که به یاری آن بتوانیم یا بطلان تعالیم علم جدید را اثبات کنیم و آنها را از ریشه برکنیم، یا نشان دهیم که این تعالیم منطبق بر مراتب ایمان اسلامی است. من در عین این که می کوشم تا مسلمانان را با این علوم آشنا سازم، وظیفه خود می دانم که از دین اسلام دفاع کنم و چهره تابناک اولیه آن را باز نمایم.^۷

ولی مسئله مهم این است که چگونه می توان صحت یک دین متین را در برابر این همه مدعی اثبات کرد. او سرانجام به این نتیجه رسید که "یگانه محک برای تشخیص یک دین حقیقی این است که اگر دین منطبق بر طبیعت باشد می توان گفت که دین حقیقی است و این دلیلی روشن است بر اینکه دین مورد بحث از سوی خدا یعنی کسی که طبیعت را چه در آدمی و چه در خارج از او آفریده، آمده است. او گفت: "من کاملاً مطمئنم که هدایت او دقیقاً منطبق بر مزاج و طبیعت ما است و همین امر یگانه محک



از طبیعت که قایل به غایت‌مندی است منتقل می شود. بی آنکه متوجه ناهمگونی سخن خود باشد.

او، تجارب موسی و ابراهیم را هم از همین دیدگاه تفسیر می کند و می گوید:

هیچ یک از پیامبران برای پی بردن به وجود خدا راهی جز این نیپموده است؛ موسی آرزو می کرد که خدا را ببیند. پاسخی که به او داده شد این بود که لَنْ تَرْنی وَلَکِنْ اَنْظِرْ اِلَی الْجَبَلِ (الاعراف: ۳۴۱) در کوه چه بود؟ طبیعت بود؛ جلوه گاهی از قانون طبیعت بود. خدا نمی توانست خود را بی واسطه ظاهر کند. واسطه ای که با آن خود را نشان داد، واسطه طبیعت بود.... وقتی که پرسید "تو چه هستی؟" او همچنان اشاره به قوانین طبیعت کرد و تلویحاً گفت: من آنم که شب را به روز تبدیل می کنم و روز را به شب. مرده را زندگی می دهم و زنده را می میرانم. سپس از تجربه روحی ابراهیم که در قرآن آمده است. (سوره عمران آیات ۷۵-۷۹) یاد می کند و می گوید:

از طبیعت به خدا رهنمون شد، از یکسانی قوانین عالم جسمانی توانست به حقیقت روحانی، ورای آن تعالی یابد. ستارگان و ماه خورشید را دید پیدا و ناپیدا می شوند و بر طبق قوانین ثابت لایتغیر طلوع و غروب می کنند و توانست در پس پرده این قوانین طبیعت به آفریدگار آنها پی ببرد. آن گاه گفت: وَجْهَتْ وَجْهًی لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ (الانعام: ۹۷) (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۳)

این یکی دانستن اسلام و طبیعت در برگیرنده این معنی است که دین حقیقی عبارت از ایمان به خدای یکتا و اینکه همهٔ کسانی که این اصل یکتایی خدا را قبول دارند، مسلمان اند. هرچند در اعمال دینی و دیگر آیین های خود با یکدیگر اختلاف داشته باشند.

سید احمد خان در مقاله ای زیر عنوان "اسلام طبیعت است و طبیعت اسلام" می گوید: اسلام چنان دین عملی و ساده ای است که حتی بی دینی را هم در خود جای می دهد.... اندک ایمانی هم که یک دین داشته باشد باید مبنای اعتقاد او به اسلام باشد. هر دین شعائر و معتقدات خود را دارد که بر حسب آنها از دیگر ادیان متمایز است. این آداب جوهره دین نیستند. هرکس ولو فقط به خدای یکتا عقیده داشته باشد، او مسلمان به معنای حقیقی کلمه است (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۴)

تفسیر بر انجیل

سیداحمد بااین گرایش تسامح و لیبرالیستی که نظر غربیان را به وسع و عمق اسلام جلب نماید و مسلمانان را از تنگ نظری و تعصب که مانع عمده حقیقت خواهی است آزاد سازد.

و از این منظر بود که او شرح و تفسیری بر انجیل نوشت که در آن از جمله سعی بر اثبات این نکته شده بود که اسلام و مسیحیت، هر دو از یک سرچشمه واحد معنوی سیراب شده اند. سید احمد برخلاف عقیده مسلّم مسلمانان، نوعی درستی و کمال برای متن موجود کتاب مقدس قائل شد و روشن ساخت که مسیحیت دین نوع دوستانه است و همه صورت های ظلم و انواع کشتار بی رحمانه را منع کرده است.

این نکته جالب توجه است که اثر مذکور اولین تفسیر بر کتاب مقدس به یک زبان آسیایی است. اما به دلایل روشن و واضح این شرح

نتوانست مورد قبول هیچ کدام از طرفین مسیحی و مسلمان قرار گیرد. (تاریخ فلسفه، ص ۱۸۹) این تفسیرهای ناهمگون یقیناً موافق عقاید مسلمانان نه تنها سنتی های آنان بلکه حتی روشنفکرانشان نیز نبود و به همین دلیل است که مورد اعتراض کسانی که با او در بسیاری از مسایل مشترک بودند همچون سید جمال الدین واقع شد.

تفسیر انسانی وحی محمدی

اشتباهات و تأویلات سیداحمد خان در این حد متوقف نبود؛ او حتی ادعا داشت که قرآن کریم که در میان مسلمانان وحی آسمانی تلقی می شود، آن نیز نه چنان است که آنها می پندارند، بلکه قرآن تجربه دینی و وحی نفسانی پیامبر است که با الفاظ و کلمات عربی که محمد با آنها سخن می گوید بیان شده است.

او می گوید:

هیچ واسطه ای میان خدا و پیامبر نیست. پیامبروحی را مستقیماً از خدا می گیرد. جبرئیل در حقیقت معرف نمادین قوه پیامبری است، و دل او آینه ای است که اشراقات الهی را باز می تاباند. دل اوست که پیامش را به خدا می برد و سپس با پیام الهی باز می گیرد. او موجودی است که کلام الهی از او صادر می شود. گوشش است که سخن بی لفظ و آوای خدا را می شنود وحی از دل او مانند چشمه ای می جوشد و سپس به سوی او روان می شود. تجارب روحانی او، همه دستاورد طبیعت انسانی است. او کلام نفسانی خود را با گوش جسمانی خود می بیند؛ چنان که گویی شخص دیگری در برابر او ایستاده است" (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۷)

سید احمد، پیامبران را مانند نوابغ بشری اصلاح گری (رفورمر) می داند که توانسته است جامعه خود را تغییر دهد. بنابراین دیگر خاتمیت چندان معنی ندارد بلکه بر حسب مقتضیات زمان هر اصلاح گر دیندار اجتماعی می تواند پیامبر امت خود باشد. به این ترتیب سید احمد خان، زیر همه انواع معجزات خارق العاده پیامبران را منکر می شد و همه گونه دعا و مؤثر بودن آن را انکار می کرد.

چنانکه خواننده ملاحظه می کند، عقاید و تأویلات بی حد و مرز سید احمد خان که آن را تجدید نظر طبیعی در معارف عقاید اسلامی می نامید و نوعی آن را رנסانس جامعه مسلمان تلقی می کرد. یک تفسیر طبیعت گرایانه از مذهب ارائه می دهد که آن همزمان می تواند غایت مندی و هدف داری جهان را به دنبال داشته باشد و باز ممکن است جهان و انسان را و همه ادوار زندگی را مکانیکی بی هدف تفسیر نماید و دقیقاً این نوع تفسیر فلسفه پوچ گرایی و نیهلیستی را ترویج می نماید که به اصطلاح معروف از باران خلاص شدن و به قطره آن گرفتار آمدن است.

راستی این نوع مذهب طبیعت گرایی چه فرقی با ماتریالیستی و نیهلیستی دارد که مدعیان مکتب مارکسیسم ادعای آن را دارند؟

انتقادات صریح سید جمال

از این جهت بود که سید جمال، در عین اینکه خود جامعه مسلمین را به فراگیری علوم عصری فراخوانده و از جهل و نادانی مسلمانان در رنج و عذاب بود، از موضع یک عالم روشنفکر اسلامی فریادش بلند شده و انتقاد صریح و تندى علیه سید احمد خان بیان کرده

است و این گونه تفسیر نامالیم و بی حد و مرز او را طبیعت گرایی نیهلیستی و بی دینی خوانده است.

اشاره به چندین نکته پیش از تحریر پاسخ سید جمال به سید احمد خان ضروری است. ۱. به نظر ما مشکل تفسیر طبیعت گرایانه و ناتورالیستی سید احمد از اینجا ناشی می شود که اگر ما طبیعت را منشأ و سرچشمه همه چیز بدانیم و حتی ظهور انسان را در این جهان واقعہ خاصی در درازمدت باشد تا آنجا که وحی هم ساخته ذهن پیامبر است. اگر کسی از این فهم و تفسیر، معنای پوچ گرایی بدون غایت مندی جهان و نیهلیستی را برداشت نماید که آری جهان خود به خود به وجود آمده است در دراز مدت تکامل، هستی به این مرحله تکامل رسیده است. دیگر چندان مورد ملامت قرار نمی گیرد که چرا نیهلیست شده و معتقد به اصالت هدف مندی و کرامت انسانی نیست؟ زیرا لازمه چنین مقدماتی آن نتیجه (نیهلیسم) می تواند باشد.

چنان که خود سید هم به آن اشارات داشت که:

اسلام چنان دین عملی و ساده است که حتی بی دینی را هم در خود جای می دهد (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۴)

به تعبیر طرفداران مارکسیسم از مجاهدین خلق. (شهروند امروز، مسعود احمدزاده، ش ۵۹). اگر آن پوسته نازک ایدآلیستی (اعتقاد به وجود شعور مطلق) را بردارند دیگر چندان نباید انتظار داشت که چرا ماده گرایی و ناتورالیسم پدید آمده سیطره یافته است؟

دقیقاً دغدغه سید جمال الدین همین نکته بوده است که بر عقاید و تأویلات نامتجانس سید احمد خان ایراد گرفته و رساله "رد بر نیچپریه" ناتورالیسم را بر علیه او نوشت و دیگر مقالاتی که در عروه الوثقی جای دیگر آورد.

۲. به تعبیر مرحوم حمید عنایت:

از میان نوشته های سید در هند رساله "حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان" از شهرت و اهمیت بیشتری برخوردار است. شاید در قیاس با همه نوشته های دیگر او، بیشتر سزاوار نام رساله است. زیرا از آغاز تا پایان موضوعی واحد و معین دارد و مطالب آن به نظم و تفصیل نسبی بیان شده؛ حال آن که نوشته های دیگر او همه به صورت مقالات خطابی و کوتاهی است که فوریت اوضاع و احوالی که مایه نگارش آنها شده، مجالی برای بسط و تفصیل به او نداده است. در کمتر مقاله ای از سید مانند مقاله "حقیقت مذهب نیچری" پیوستگی و یگانگی موضوع رعایت شده است. (حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸۷، امیرکبیر، چ ششم: ۱۳۸۵)

ناتورالیسم

سید در پاسخ پرسشی به یکی از مسلمانان هند در توضیح معنای نیچر Nature و مذهب نیچریه Naturalism یا مشرب و مسلک اصالت طبیعت که در آن روزگار در هند نفوذ داشتند پاسخ می دهد و چنین می نویسد:

نیچر عبارت است از طبیعت و طریقه نیچریه همان طریقه دهریه است که در قرن رابع و ثالث قبل از میلاد مسیح در یونانستان ظهور نموده بودند. و مقصود اصلی این طایفه نیچریه رفع ادیان و تأسیس اباحت و اشتراک است در میانه مردم. ۱۰

به نظر سید منظور از نیچریه همان مکتب مادی و کمونیسم است که جهان هستی را معلل طبیعت کور دانسته و همه ارزش های دینی و انسانی را به هیچ می شمارد و بی هدفی و پوچ گرایی را ترویج می کند.

سید، اجمالی از مکتب مادیگرایی را از دوره یونان باستان تا عصرحاضر توضیح می دهد و سپس به تتوری تکامل می پردازد و می نویسد: و او "مادی" گفت که:

انسان اولاً مثل خنزیرها پر از مو بوده است. رفته رفته بدین هیأت حسنه درآمده و هیچ دلیل به این معنی اقامه نمی کند که چرا باید مرور زمان علت تبدل صور گردد (نیچریه، ص ۱۸)

سپس سید نظریه داروین را نقل می کند - به اختصار - و آن را نقد کرده و استقراء ناقص و ناتمام او را گوشزد می کند که دلیل این تتوری داروین استقراء که بلکه "قیاس" مشابهت و مماثلت Analogy که خفیف ترین روش استدلال است می باشد.

و این بیچاره را فقط مشابهت و مماثلت ناقصه که میانه انسان و میمون است در بادهی خرافات انداخته است و برای تسلیت قلب خود به واهیاتی چند تمسک نموده است (همان، ص ۲۲).

سپس به تتوری داروین و قانون وراثت سومین اصل تکامل را نقل کرده و نقد می کند:

و دیگر این که او روایت می کند که جماعتی دم های سگ های خود را می بریدند و چون چندین قرن بر این مواظبت کردند، پس از آن سگ های آنها خلقتابی دم زائیدن گرفت. و گویا می گوید حاجت به دم نماند و طبیعت نیز از دادن آن سر باز زد. و این بیچاره اصم و کر بوده است از استماع این خبر که عرب ها و عبری ها از چندین هزار سال است که ختان می کنند و با وجود این یکی از آنها هم تاکنون "مختون" زائیده نشده است (همان، ص ۲۲).

سپس سید از این مقوله نتیجه می گیرد و مکتب مادی گری را مساوی با نفی الوهیت و غایت مندی جهان می داند:

و بالجمله این مذهب، مذهب آن گروهی است که انکار الوهیت را می نماید و قائل به صانع تعالی نیستند و این گروه چه در عرف خود و چه در عرف متألهین و مادیّین و طبیعیین و دهریین نامیده شدند (همان، ص ۲۶).

سید در ذیل مقاله به طرفداران هندنشین مسلک مادی می پردازد و آنان را فاقد علم و دانش و معرفت می نامد که اساساً اهلیت پاسخ گویی را ندارند.

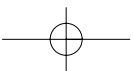
سید در دنباله مقاله مرام مادیین را به انتقاد می کشد و از کمونیسم و روشنفکری لائیک و ملحدان دهری که هر روز خود را به نامی مانند "پیامبران کاذب" می نامیدند و خود را "اصلاح گر" می دانند، انتقاد شدید می نماید و بینش نیهلیستی و پوچ گرایی را سبب فساد و اضمحلال ملت ها می داند. (همان، ۲۷)

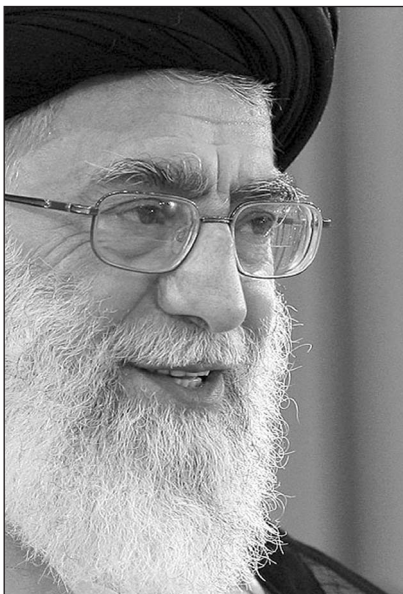
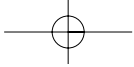
اصول ادیان و کرامت انسانی

سید در دفاع از اصالت کرامت انسانی و ابطال پوچ گرایی و حیوان انگاری انسان -LISTIC- ANIMA از اصول ادیان و کرامت های انسانی در پرتو دینداری یاد می کند و می نویسد:

انسان ها را از دیر زمان به سبب ادیان، سه اعتقاد و سه خصلت حاصل شده است که هر یک از آنها رکنی است. رکن از برای قوام ملل و پایداری هیئت اجتماعیه...

ادامه دارد...





اگر صدا و سیما می‌توانست همان‌جور که تلویزیون فلان کشور غربی با یک سابقه و تجربه‌ی فراوان و با استفاده‌های هنری دروغ‌های خودش را راست جلوه می‌دهد، واقعیات موجود کشور را درست منعکس کند، شما بدانید امروز امید نسل جوان، دلبستگی نسل جوان به کشورش، به دینش، به نظام جمهوری اسلامی‌اش، به مراتب بیشتر از حالا بود. و اما انتقاد دوم که درباره انتخابات بود: شما خیال نکنید که حالا بنده چون رئیس صدا و سیما را انتخاب می‌کنم، همه‌ی برنامه‌های صدا و سیما را می‌آورند، دانه‌دانه بنده نگاه کنم، امضاء کنم. نخیر، از خیلی از برنامه‌های صدا و سیما بنده راضی هم نیستم؛ از جمله، من راضی نبودم که از ماه اسفند، بلکه زودتر از اسفند، بعضی از سفرهای تبلیغاتی و حرف‌هایی که زده شد و تظاهراتی که می‌شد و مجادلاتی که انجام می‌گرفت، از تلویزیون پخش شود، که متأسفانه تو تلویزیون پخش شد.

اواخر سخنرانی انتظار کسانی که می‌خواستند بدانند، واکنش آقا به سخنان آن جوان دانشجو درباره انتقاد از رهبری چیست به سر آمد و ایشان گفتند: ما که نگفتم از ما کسی انتقاد نکند؛ ما که حرفی نداریم. من از انتقاد استقبال می‌کنم؛ از انتقاد استقبال می‌کنم. البته انتقاد هم می‌کنند. دیگر حالا جای توضیحش نیست؛ انتقاد هم هست، فراوان هست، کم هم نیست؛ بنده هم می‌گیرم، دریافت می‌کنم و انتقادها را می‌فهمم.

فضای نقد وجود دارد. ما هم می‌خواستیم حرف بزنیم اما به ما اجازه ندادند و فرصت نشد... آقا در جواب اعتراضات گفتند: این را به حساب کم بودن وقت‌ها بگذارید و تحمل بفرمائید. ان‌شاءالله خدای متعال شرح صدر خواهد داد به همه‌ی ما که درست بفهمیم، درست ببینیم و درست بیان کنیم.

حالا دیگر نوبت میزبان بود. جمعیت، بی‌صبرانه منتظر سخنان و یا به عبارت بهتر، واکنش آقا بودند. رهبر انقلاب در لابه‌لای سخنان خود به برخی از سؤالات و شبهه‌های مطرح شده در جلسه پاسخ دادند: بنده توی جلسات دانشجویی، دانشگاهی که این‌جا هستند، گاهی که ببینم حالا بعضی‌ها روی ملاحظه، روی احترام، روی هرچه، بعضی از این حرف‌ها را که خیال می‌کنند من خوشم نمی‌آید، نمی‌زنند؛ از نگفتنش ناراحت می‌شوم؛ از گفتنش مطلقاً ناراحت نمی‌شوم. ای کاش مجال بود تا گفته می‌شد، تا آن‌وقت انسان می‌توانست آن برگ‌های بر روی هم گذاشته‌ی کتاب حرف را، باز کند تا خیلی از حقائق روشن بشود. آینده، البته این کارها خواهد شد. آقا از صدا و سیما گفتند و گفتند که ایشان هم به بخشی از عملکرد این دستگاه انتقاد دارند اما مثل همیشه انصاف را یکی از شروط نقد سالم عنوان کردند: در انتقاد از بی‌انصافی یک دستگاه یا یک کس، خود ما باید دچار بی‌انصافی نشویم؛ به این توجه کنیم.

رهبر انقلاب نسبت به صدا و سیما دو انتقاد عمده را وارد دانستند و گفتند: خیال نکنید آن حرف‌هایی که صدا و سیما می‌زند، این، همه‌ی حرف‌هاست؛ نه، خیلی مطلب هست. یک سینه حرف موج زند در دهان ما. این جور نیست که هر چه که انسان احساس می‌کند، این را گفته باشد یا بتواند بگوید. خیلی حرف‌های زیادی هست. شما جوان‌ها الحمدلله باهوشید، بااستعدادید، به‌تدریج خیلی از حقائق برای شماها روشن خواهد شد.

آقا با اشاره به این سوال که آیا صدا و سیما وضعیت واقعی کشور را نشان می‌دهد؟ پاسخ گفتند نه، ناقص نشان می‌دهد. خیلی پیشرفت‌های برجسته و بزرگ هست که صدا و سیما نشان نمی‌دهد. دلیلش هم این است که شما مجموعه‌ی مرتبط با حوادث گوناگون، از خیلی از حقائق کشور و پیشرفت‌های کشور مطلع نیستید؛ نقص صدا و سیمای ماست. والا

آغاز کرد. حرف‌هایش نسبت به سخنران‌های قبلی رنگ و بوی دیگری داشت. ابتدا از عملکرد صدا و سیما پیرامون حوادث اخیر انتقاد کرد و با بیان مثالی از رهبر پرسید:

آیا صدا و سیمای ما تصویر درستی از کشور و جهان ارائه می‌دهد یا تصویری غیرواقعی و کاریکاتورگونه؟

آیا صدا و سیما به عقاید مختلف اجازه‌ی دفاع از خودشان را می‌دهد؟ عقایدی که به‌خصوص در همین رسانه مورد نقد و یا حتی حمله قرار می‌گیرد؟ آیا صدا سیمای ما نقل قولی که از افراد می‌کند و یا رویدادهایی که روایت می‌کند، وفادارانه و منصفانه است؟

بخش دوم سخنان وی موضوع نقد رهبری بود. من شاید چهار-پنج سال است که به صورت جدی‌تر روزنامه می‌خوانم و مجلات را مطالعه می‌کنم. این مدت واقعاً به یاد نمی‌آورم که مطلبی را با عنوان نقد رهبری خوانده باشم... نقد رهبری را هم به شکل عمومی می‌شود مطرح کرد و هم به صورت خاص در مجلس خبرگان. من احساس می‌کنم اگر چنین نشود، این شرایط منجر به نفاق و کینه می‌شود؛ مثلاً یک چیزی که در ابتدا یک انتقاد ساده است، چون بستر مناسبی برای بیان پیدا نمی‌کند، ممکن است جنبه‌ی مغرضانه به خود بگیرد و کم‌کم بی‌انصافی‌هایی پیدا شود.

سخنانش طولانی شده بود. از آقا خواست تا باز هم ادامه دهد و پاسخ شنید: من موافقم که شما ادامه بدهید. وقت از اول هم تمام شده بود، ولی شما ادامه بدهید...

تشکر کرد و این بار صحبت‌هایش را با انتقاد از چگونگی برخورد نیروی انتظامی با تجمعات پس از انتخابات ادامه داد:

اگر مقداری روش‌های اقناعی‌تر داشتیم و از خشونت به جز در موارد ضرورت استفاده نمی‌کردیم، نظام ما بقای بهتری نداشت؟ آیا مردم متحدتری نداشتیم؟ چون وحدت واقعی به نظر من بیش از این که با نصیحت حاصل شود نتیجه‌ی رفتار مردم با حکومت و رفتار حکومت با مردم است و رفتار مردم با هم‌دیگر است.

پس از اتمام صحبت‌های او چند نفر به اعتراض بلند شدند تا نوبت برای حرف زدن بگیرند. یکی از آن‌ها گفت: همین حرف‌های ایشان نشان می‌دهد

شماری از نخبگان جوان کشور مهمان رهبرانقلاب هستند تا سومین همایش ملی‌شان را بعد از این دیدارو گفتگو آغاز کنند.

مراسم با تلاوت قرآن و شعری در ستایش حضرت علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام، آغاز می‌شود و قرار است با سخنرانی معاون رئیس‌جمهوری و تعدادی از نخبگان ادامه یابد و به سخنان رهبری ختم شود.

xxx

نسرین سلطان‌خواه معاون جدید علمی و فناوری رئیس‌جمهوری اولین سخنران مراسم است و بعد از او، محمدهادی فروغمند عراقی، راضیه طبائیان، فرشید امیری، سیدپیمان شریعت‌پناهی، سماء گلیایی، سیداحسان آذرم‌سا، زهرا محمودی، نفرات دیگری هستند که به عنوان نخبگان جوان، دیدگاه‌ها و مباحث مختلف خود را مطرح می‌کنند.

مباحثی نظیر توجه به تجاری‌سازی ایده‌ها، علوم انسانی، لزوم استمرار حمایت از طرح‌های تصویب شده، تقویت بیشتر فرهنگ، تعهد، مشکل‌گشایی اجتماعی و اصلاح و ارتقای جامعه در میان نخبگان، توجه به عنصر معنویت دینی در فعالیت‌های علمی پژوهشی، استفاده از هنر و ظرفیت‌های آموزش و پرورش برای ایجاد و تقویت روحیه نوآوری در جامعه و... مطرح می‌شود.

پس از آخرین نفری که برای مطرح کردن دیدگاه‌های خود نوبت داشت، حضاران منتظر صحبت‌های رهبر انقلاب بودند که ایشان از مجری برنامه می‌پرسند: از دوستانی که قرار بوده صحبت کنند، کسی باقی مانده؟

مجری می‌گوید: اگر شما اجازه بدهید، همه‌ی جمع هزار نفره‌ای که این‌جا هستند، دوست دارند صحبت کنند... همه می‌خندند.

در این میان چند تن از دانشجویان از میان جمعیت، خواستار فرصتی برای بیان صحبت‌هایشان شدند. این حرکت با واکنش برخی برگزارکنندگان مراسم روبرو شد که آن‌ها را دعوت به نشستن می‌کردند، اما رهبر با اشاره به یکی از همان جوانها گفتند: آن آقایی که ایستاده بودند و نشان‌شان! شما بفرمائید...

دانشجوی جوان بلند شد و شروع کرد به حرف زدن. صدایش از آن‌جا به گوش رهبر نمی‌رسید؛ پشت تریبون آمد و پس از معرفی خود، سخنانش را

افروغ:

شاهد اساعه ادب به مراجع تقلید هستیم

حوزه‌های علمیه قائل باشد، نوع مواجهه او یک مواجهه ملایم، مطلوب، علمی، روش مند و قاعده‌مند خواهد بود.

بعثت

نشریه مرکز بررسیهای اسلامی

دو هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

سید هادی خسروشاهی

سرمدیر:

سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی:

قم: خیابان شهدا (صفائیه) نبش ممتاز

تلفکس: ۷۷۴۱۴۲۳

صندوق پستی: ۱۳۶

لیتوگرافی: سپهر اسکنر چاپ: سپهر

سیاسی که راه تازه‌ای برای پاسخ به پرسش کهن مشروعیت که همان جمهوری اسلامی باشد در اختیار بشر امروز قرار می‌دهد. مراجع تقلید، روحانیون و علمای ما همواره جایگاه بلندی در تاریخ مبارزات و بیداری دینی و آگاهی بخشی توده‌ها ایفا کرده‌اند که م‌توان موارد مختلفی را در یکصد سال گذشته در این زمینه مثال زد. افروغ با بیان اینکه مأمّن اصلی و ملجاء مردم روحانیون هستند، تصریح کرد: بنا به دلایل مختلف تاریخی نظیر هویت دینی مردم و شیوه زیستی که روحانیون داشته‌اند، همواره ارتباط تنگاتنگی بین روحانیون و مردم وجود داشته است.

وی در پایان با بیان اینکه متأسفانه من بعضاً شاهد اساعه ادب به مراجع تقلید به بهانه‌های مختلف هستیم تأکید کرد: هر کدام از مراجع و علما برای خود صاحب اجتهاد هستند و اجتهاد نیز برای خود ساز و کاری دارد. اگر کسی این جایگاه را برای

بدون فقاقت معنا ندارد. وی در ادامه به نقش روحانیت و حوزه‌های علمیه در انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: روحانیت و حوزه‌های علمیه ما هم در وجه تئوریک و نظری این انقلاب نقش آفرین بودند و هم در بسیج توده‌ها یکی از ارکان اصلی این انقلاب محسوب می‌شوند و به ندرت جنبشی در تاریخ صدساله اخیر سراغ داریم که روحانیت هر دو نقش را ایفا کرده باشند. روحانیون نوعاً در تمام جنبش‌ها نقش اساسی را در بسیج توده‌ها داشتند ولی در جریان تنباکو، ۱۵خرداد و به ویژه انقلاب اسلامی هم در نظریه پردازی و هم در بسیج توده‌ها نقش کلیدی داشتند. وی انقلاب اسلامی را یک اتفاق عظیم و رنسانس توصیف کرد و افزود: توری این انقلاب را می‌توانید در فردی سراغ بگیرید که افتخارارش این است که فرزند حوزه علمیه است؛ یک مرجع تقلید، یک روحانی مبارز و یک فیلسوف تمام عیار

اسلامی ایجاد می‌شود. وی با بیان اینکه مراجع تقلید جایگاه بسیار ویژه‌ای دارند، افزود: به لحاظ تاریخی در نهادهای دینی ما بحث فقاقت جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌های علمیه دارد و امام(ره) نیز می‌فرمایند که ولایت فقیه چیزی جز حکومت فقیه نیست؛ چرا که کسی می‌تواند حاکم و مدیر جامعه اسلامی باشد که آگاه به فقه باشد. این سخن بسیار صوابی است؛ چرا که فقه از جنس قانون است و اگر بخواهیم بحث مدیریت را نیز به میان بکشیم آن وقت بحث رابطه به میان می‌آید و فقه هم از جنس رابطه است و اساساً فقه، قدرت و قانون هر سه از مقولات ربطی هستند. این استاد دانشگاه افزود: حکمرانی و تمام ابعاد مرتبط با آن نوعی رابطه است و بهترین کسانی که می‌توانند پاسخگوی این رابطه باشند، فقهای عظیم‌الشان ما هستند و در این بین مراجع تقلید در نوک این قله فقاقت به حساب می‌آیند. اساساً حکومت دینی نیز

یک استاد دانشگاه، نهادهای دینی و حوزه‌های علمیه را از بهترین مراجع برای نقد و نظارت در فضای امروز دانست. دکتر عمادافروغ در گفتگو با ایسنا، نظریه پردازی، نظارت و تصدی‌گری را سه نقش اساسی برای حوزه‌های علمیه و روحانیت برشمرد و گفت: به نظر می‌رسد در نقش نظریه‌پردازی و به ویژه در نقش نظارت کوتاهی‌هایی صورت گرفته است.

وی با طرح این پرسش که چه کسی زبینه‌تر از نهادهای دینی و حوزه‌های علمیه در نقد قدرت رسمی، نظارت بر آن و نظریه‌پردازی سراغ داریم؟ اظهار کرد: این‌ها گروه‌هایی بودند که در پیدایش انقلاب نقش اساسی داشتند و اگر آنها غفلت یا رودربایستی کنند و اسیر مصلحت‌سنجی‌های کاذب شوند و یا قدرت را فقط در قدرت رسمی تعریف کنند و از جایگاه و فضیلت نقد و نظارت غافل شوند، انحراف بزرگی در انقلاب

